



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی

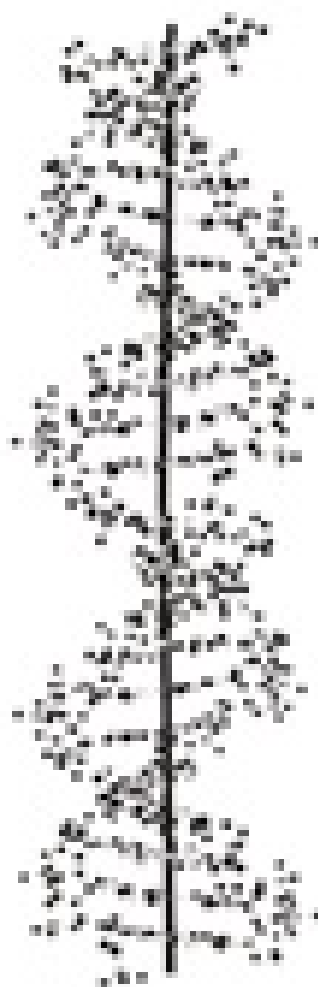


عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# آری یا نه؟ تغییر جنسیت

درس خارج فقه آیه الله العظمی دوزدوزانی تبریزی



گردآوری: محسن دایر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تغییر جنسیت آری یا نه ؟ (دروس حضرت آیت الله العظمی دوزدوزانی مدظله)

نویسنده:

محسن دلیر

ناشر چاپی:

آثار امین

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۸	تغییر جنسیت آری یا نه؟ (دروس حضرت آیت الله العظمی دوزدو زانی مدظله)
۸	مشخصات کتاب
۸	پیشگفتار
۱۶	بخش اول: اطلاعات علمی و پایه درباره جنسیت
۱۶	اشاره
۱۷	جنسیت و نشانگان آن
۲۱	هویت جنسی و اختلالات آن
۲۶	اختلالات جنسیتی
۲۶	ناهنجاری های کروموزومی
۲۸	ناهنجاری های هورمونی و ابهام در آلت تناسلی
۲۹	نتیجه
۳۲	بخش دوم: تغییر جنسیت
۳۲	اشاره
۳۲	مقدمه
۳۵	آرای فقهی
۳۶	مقدمه بحث فقهی
۳۷	بررسی تغییر جنسیت مرد به زن و برعکس
۳۸	بحث فقهی: جواز یا عدم جواز
۳۸	اشاره
۳۹	دلیل اول: آیه تهلکه
۳۹	اشاره
۳۹	فرض اول در معنای آیه تهلکه:
۴۲	فرض دوم در معنای آیه تهلکه:

۴۸	دلیل دوم: آیه تغییر خلقت
۴۸	اشاره
۵۲	دلیل تفسیر خلقت به دین
۵۴	نتیجه بررسی آیات
۵۴	امکان تغییر جنسیت
۵۵	امکان تغییر جنسیت در قرآن
۵۷	امکان تغییر جنسیت در عالم تکوین
۶۱	دلیل سوم: تشبیه به جنس مخالف
۶۴	پی آمدهای تغییر جنسیت و نقش اضطرار در جواز تغییر جنسیت؟
۶۸	فروع مسأله تغییر جنسیت
۷۴	تغییر جنسیت در خنثای غیر مشکل
۷۵	تغییر جنسیت در خنثای مشکل
۷۵	اشاره
۷۶	احتمال اول: جواز مطلق تغییر جنسیت خنثای مشکل
۷۶	اشاره
۸۰	نقد جواز مطلق تغییر جنسیت در خنثای مشکل
۸۳	احتمال دوم: حکم به جنسیت خنثای مشکله
۸۶	بخش سوم: نشانه های جنسیت در افراد خنثی و تشخیص خنثای مشکله از غیر مشکله
۸۶	نشانه های جنسیت در افراد خنثی
۸۶	اشاره
۸۹	علامت اول و دوم و سوم
۸۹	اشاره
۱۰۴	توضیح معنی و بررسی علائم چهارم تا نهم:
۱۰۴	حیض، احتلام، جماع، حمل، بُدُو الثدی و انبات لحيه
۱۰۶	نشانه های چهارم تا نهم در منابع فقهی و روایی
۱۱۶	علامت دهم: تعداد دنده ها

۱۴۲	قرعه
۱۴۸	تعیین جنسیت ژنتیکی
۱۵۰	نتیجه بحث
۱۵۱	ترتیب علائم
۱۵۲	منابع
۱۵۸	فهرست مطالب
۱۶۲	درباره مرکز

## تغییر جنسیت آری یا نه؟ (دروس حضرت آیت الله العظمی دوزدوزانی مدظله)

### مشخصات کتاب

سرشناسه: دلیر، محسن، ۱۳۵۴ -

عنوان و نام پدیدآور: تغییر جنسیت آری یا نه؟ (دروس حضرت آیت الله العظمی دوزدوزانی مدظله) / مولف محسن دلیر.

مشخصات نشر: قم: آثار امین، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری: ۱۴۲ ص.

شابک: ۱۹۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۶۰۰-۵۱۳۰-۰۷-۲:

یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۳۸ - ۱۴۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: تغییر جنسیت (فقه)

موضوع: تغییر جنسیت

موضوع: تغییر جنسیت -- جنبه های روان شناسی

شناسه افزوده: دوزدوزانی، یدالله، ۱۳۱۴ -

رده بندی کنگره: BP۱۹۸/۶ / ت ۶۶ ۸۵ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۷۹

شماره کتابشناسی ملی: ۱۹۱۰۸۴۱

### پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

مادر از زمانی که احساس می کند باردار است، درباره جنسیت فرزند آینده خود حدس هایی می زند، به تدریج اطرافیان در پیشگویی ها به او کمک می کنند و حتی پیش از تولد، نام نوزاد، لباس ها و اسباب بازی ها و لوازم مورد نیازش را بر اساس جنسیتی که پیش بینی شده، انتخاب می - نمایند.

اغلب مادران، در ایام بارداری با جنینی که در رحم دارند با عنوان جنسیتی که پیش بینی کرده اند، سخن می - گویند و او را



"دخترم" یا "پسرم" خطاب می کنند و یا با نامی که بر اساس حدس برایش برگزیده اند، با او نجوا می نمایند... (۱)

ص: ۱

---

۱- اگرچه امروزه با ابزارهای موجود، جنسیت جنین چند ماه پیش از تولد تعیین می شود، ولی علاوه بر این که تا انجام این عمل فرا برسد، حدس زدن ها ادامه دارد، پس از آن هم با وجود تعیین جنسیت توسط سونوگرافی، باز گمانه زنی-ها اگرچه به صورت کم رنگ تر ادامه دارد، به ویژه که گاهی اوقات جنسیت نوزاد پس از تولد با نظر ارائه شده از سوی سونوگرافی متفاوت می شود.

تولّد نوزاد، نقطهٔ عطفی در تعیین جنسیت اوست و به همهٔ پیش‌بینی‌ها پایان می‌دهد، چون در این مرحله، جنسیت نوزاد به صورت عینی قابل تشخیص است.

گاهی در مسیر پر فراز و نشیب و طولانی زندگی مشکلاتی ایجاد می‌شود و موانعی پیش می‌آید که شخص از جنسیت خود ناخشنود شده و به این نتیجه می‌رسد که خود را به دست متخصص روانشناس بسپارد تا در روحیه و عملکرد جنسی اش اصلاحاتی انجام دهد یا به متخصص پزشکی مراجعه کند تا در بدنش تغییراتی به وجود آورد و جنسیتش را تغییر دهد. دلایل زیر می‌تواند منجر به چنین کاری شود:

الف) شخص رفتارها و طرز برخورد صحیح جنسیت خود را در اجتماع نیاموخته و احساسات و روحیاتش با جنسیتش متناسب نیست؛

ص: ۲

ب) شخص تصوّر می کند اشتباهی در خلقت بدنی او رخ داده و خود را متعلّق به جنس مخالف می داند و تلاش می کند  
ظاهرش را شبیه جنسیت دلخواه خود نماید؛

ج) شخص مشکل ابهام در دستگاه تناسلی دارد، یعنی اصطلاحاً خنثی (دوجنسه) است.

امروزه با پیشرفت علم پزشکی این امکان فراهم آمده که افراد در طی فرایند درمانی، از جمله عمل جراحی، شکل فیزیکی بدن  
خود را تغییر داده و به آرزوی خود - یعنی تغییر جنسیت - دست پیدا کنند.

به مجموع این عملیات، اصطلاحاً عملیات تغییر جنسیت گفته می شود.

ایران یکی از معدود کشورهایی است که تغییر جنسیت را با توجّه به شرایطی مجاز دانسته و دستورالعمل-های لازم در  
خصوص آن توسط مسؤولان صادر شده است.

بنابر آمار موجود در ایران از سال ۶۶ تا ۸۳ تعداد ۴۷۰ نفر برای انجام عمل تغییر جنسیت به سازمان پزشکی قانونی تهران  
مراجعه کرده اند که ۲۰۰ نفر از ایشان خواهان تغییر جنسیت

از مرد به زن و ۷۰ نفر زنانی بوده اند که می خواستند مرد شوند. از این تعداد با عمل جراحی ۲۱۴ نفر موافقت و با جراحی ۱۱ نفر مخالفت شده و بقیه پیگیری نکرده اند. در مراکز استان ها هم ۵۷ نفر برای این کار مراجعه کرده اند که ۳۹ نفر خواهان تغییر جنسیت از مرد به زن بوده اند.

تنها یک جراح متخصص عمل تغییر جنسیت در ایران، طی دوازده سال منتهی به سال ۸۴ شمسی، روی ۳۲۰ دو جنسه عمل تغییر جنسیت انجام داده است (۱).

عمل تغییر جنسیت و پی آمدهای آن از نظر فقهی و حقوقی دارای اهمیت بوده و پرسش های متعددی در پی دارد، مثل:

۱. آیا با تغییر شکل ظاهری فرد، شرعاً هم جنسیت او تغییر یافته حساب می شود؟

۲. در صورت انجام این عمل تکلیف معاشرت های اجتماعی این شخص چگونه خواهد بود؟

ص: ۴

---

۱- آرشیو سایت خبری حادثه، ۱۴ فوریه ۲۰۰۶ به نقل از دکتر میرجلالی.

۳. چنین شخصی چگونه ارث می‌برد؟ بر اساس جنسیت سابق یا فعلی؟

۴. اگر چنین شخصی ازدواج کرده باشد، پس از تغییر جنسیت تکلیف او چیست؟

۵. اگر زن و شوهر با هم تغییر جنسیت دهند، آیا عقد آن‌ها با برجاست و فقط تکالیف و حقوق آن‌ها تغییر کرده یا عقد باطل است و دوباره باید صیغه عقد جاری شود؟

۶. انجام چنین عملی در کدام یک از موارد زیر جایز است؟

-در مورد افراد معمولی و در حالت عادی،

-در مورد افرادی که اختلال هویت جنسی دارند و به نارضایتی جنسی مبتلا هستند،

-اضطرار و امکان خودکشی در صورت انجام نیافتن تغییر جنسیت،

-در مورد افرادی که دوجنسه هستند،

و...

ص: ۵

جای بحثی جامع، استدلالی و علمی با استناد به منابع علمی روز و مصادر فقهی از سوی فقهای بزرگوار در این موضوع خالی بود، تا اینکه حضرت آیت الله العظمی دوزدو زانی مدّظله در ضمن درس خارج فقه خویش در پایان بحث «تزیین الرجل بما یختص بالنساء و بالعکس» این موضوع را طرح کردند و به بحثی عمیق و علمی درباره آن پرداختند.

با موافقت معظم له این دروس به گونه ای که پیش رو دارید، تنظیم و بازنویسی شد و پس از بازنگری های مکرر و تأیید نهایی، اینک در اختیار دانش پژوهان و فضیلابی حوزه و دانشگاه قرار می گیرد.

در نگارش این کتاب از مشاوره-های علمی و دقیق برادر گرامیم، جناب استاد مجتبی دلیر روانشناس و سکسولوژیست و استاد محترم جناب دکتر محمدرضا نوروزی، جراح و رئیس انجمن تخصصی باروری و ناباروری ایران بهرمنند شدیم که جا دارد سپاس و تشکر خالصانه خود را از این دو بزرگوار و نیز دوست عزیزم جناب آقای سید ایرج منبری و دیگر کسانی که در نشر این کتاب همکاری نمودند، ابراز کنم و از خدای متعال برایشان اجر و توفیق در خواست نمایم.

بنای نویسنده در نگارش این کتاب، ساده و همه فهم نویسی بوده تا علاوه بر فضلا و دانش پژوهان محترم، دیگر خوانندگان هم بتوانند از این درس استفاده نمایند، اما این که در ارائه مطالب علمی و مفاهیم تخصصی کتاب، تا چه حد به این مقصود دست یافته ام، خوانندگان محترم قضاوت خواهند کرد.

در پایان امیدوارم این تحفه، مورد توجه صاحب نظران و مقبول درگاه احدیت قرار گیرد و از پروردگار متعال می‌خواهم در فرج حجتش، امام زمان روحی له الفداء تعجیل فرماید، از شما خواننده عزیز هم دعوت می‌کنم به مطالعه بردبارانه کتاب، پردازید.

محسن دلیر

شهر مقدس قم

بهمن ماه ۱۳۸۶ هجری شمسی

ص: ۷

## بخش اول: اطلاعات علمی و پایه درباره جنسیت

اشاره

ص: ۸



دانشمندان زیست شناس چگونگی تعیین جنسیت را در جانداران مختلف به سه صورت می دانند:

الف) تعیین جنسیت رفتاری: تعیین جنسیت در گروهی از جانداران مثل بعضی ماهی ها به صورت رفتاری (BSD) است، به این معنی که در این گروه ممکن است پس از معلوم شدن جنسیت، وضع جنسیت آنان تغییر یابد.

زندگی اجتماعی چنین جاندارانی، جنسیت آن ها را مشخص می کند. برخی از این موجودات، نخست نر متولد و سپس، ماده می شوند و برخی برعکس و این تغییر جنسیت، ادامه می یابد.

ب) تعیین جنسیت محیطی: در تمام لا-ک پشته ها و اکثر تمساح ها پس از باروری تخم بر اثر دمای محیط و شرایط محیطی جنسیت تعیین می -شود (ESD).

ج) تعیین جنسیت ژنتیکی: در پستانداران - مثل انسان - جنسیت به صورت ژنتیکی (GSD) و در زمان باروری تعیین می شود.

امروزه این مطلب مورد اتفاق زیست شناسان است که هر سلول بدن انسان از ۴۶ کروموزوم تشکیل شده و تمام صفات وراثتی انسان به وسیله ژن هایی که روی کروموزوم ها قرار دارند، از والدین به فرزند انتقال می یابند. یک جفت از کروموزوم ها حاوی صفات جنسیتی شخص و به قولی اساسی ترین عامل تعیین جنسیت در افراد می باشند که به آن ها کروموزوم-های جنسی می گویند.

نطفه به عنوان نخستین سلول انسانی از این دو کروموزوم جنسی که یکی از سوی پدر و دیگری از طرف مادر می آید، تشکیل می شود. اگر دو کروموزوم به صورت XX باشند، کودک مؤنث و اگر به صورت XY باشند، مذکر خواهد بود.

بنابر این اگر کروموزومی که از طرف پدر در ساختن سلول اولیه شرکت دارد X باشد، جنین، دختر و اگر Y باشد، جنین، پسر خواهد شد.

غدد جنسی اولیه (گنادهای اولیه) در حدود هفته ششم جنینی در جنین مذکر و در حدود هفته دوازدهم در جنین دختر، به سمت تشکیل بیضه و یا تخمدان پیش می رود.

ص: ۱۰

در بدن شخص به تناسب جنسیت او هورمون‌هایی ترشح می‌شوند که بر تمام آثار جنسی تأثیر می‌گذارند و موجب به وجود آمدن تغییراتی در بدن می‌شوند که در جنس زن و مرد تفاوت دارند.

هورمون‌هایی که هیپوتالاموس (۱) تولید می‌کند، سلول‌های هیپوفیز قدامی (۲) را برای تولید LH و عامل مهارکننده تولید پرولاکتین تحریک می‌کند که موجب تولید هورمون‌های استروئید

ص: ۱۱

---

۱- هیپوتالاموس (Hypothalamus) بخشی در مغز است که فعالیت‌های خودکار عصبی را کنترل می‌کند.

۲- غده هیپوفیز (Hypophysis) غده‌ای است در پایک مغز که هورمون‌های ترشح شده از آن بر رشد بدن و دیگر فعالیت‌های آن تأثیر می‌گذارد. این غده تحت نظارت هسته‌های خاکستری ناحیه هیپوتالاموس فعالیت می‌کند. این غده به سه منطقه تقسیم شده است: منطقه قدامی، خلفی و واسطه‌ای. تنها در لبه قدامی هیپوفیز ۳۴ غده وجود دارد که برداشتن آن پیش از بلوغ، رشد را فوراً متوقف می‌سازد و اعمال دیگر غدد داخلی هم متوقف می‌شوند. پس از بلوغ موجب اختلال متابولیسم و سوخت و ساز مواد غذایی و نقصان اعمال غدد داخلی می‌گردد. از نظر جنسی غدد تناسلی کوچک شده و صفات جنسی فرعی از بین می‌روند، نیز چرخه خونریزی ماهانه در زنان قطع شده و توانایی آبستنی از بین می‌رود.

جنسی یعنی استروژن ها، پروژسترون ها و آندروژن ها می شوند. مهم ترین آندروژن در جنس مذکر، هورمون تستوسترون است.

علاوه بر هورمون های جنسی که در داخل بدن هستند، از بیضه ها، وازوفران ها، مجاری انزالی و غده پروستات به عنوان اندام های داخلی جنسی مرد یاد شده و تخمدان ها، لوله های رحمی، رحم و واژن به عنوان اندام های داخلی جنسی زن شمرده شده اند.

اما آنچه در نوزاد نشانه پسر یا دختر بودن به شمار می روند عبارتند از: آلت تناسلی مردانه یا زنانه که در همه اقوام و ملل بر اساس این دو علامت، به پسر یا دختر بودن حکم می شود.

پس از بلوغ، بزرگ شدن سینه ها، صدای ظریف، صورت بدون مو یا موهایی اندک و اندامی ظریف تر، وجود چرخه خونریزی ماهانه (حیض)، بارداری و توانایی تولید شیر از نشان های زنان، صدایی دو رگه و خشن، روییدن ریش و سبیل، داشتن اندامی درشت تر، تولید اسپرم و دفع آن، از نشانه های مردان شمرده می شوند.

ص: ۱۲

همچنین مردان روحیه ای معقول و صلابت و زنان روحیه ای عاطفی و ملایم-تر دارند که در رفتار ایشان کاملاً نمود دارد.

نشانه هایی که بیان شد، مجموعاً معرّف جنسیت شخص به عنوان مرد یا زن هستند، اگرچه هر یک به تنهایی با شدت و ضعف هایی می توانند به عنوان علامت یکی از جنسیت ها مورد استفاده قرار گیرند، مخصوصاً در عرف که معمولاً ظاهر اشخاص ملاک تعیین جنسیت می باشد. (۱)

### هویت جنسی و اختلالات آن

افزون بر آنچه درباره جنسیت و نشانه های آن بیان شد و جنبه جسمی و فیزیولوژیک جنسیت بود، به جنسیت از جنبه روانی آن پرداخته شده است که از آن، به هویت جنسی تعبیر می شود.

این که شخص در مورد جنسیت خویش چه می اندیشد و چه قضاوتی درباره جنسیت خود دارد و تمام آنچه انسان متأثر از

ص: ۱۳

---

۱- در بخش سوم، درباره نشانه های جنسیت در افراد خنثی از نظر فقها به طور مفصل سخن خواهیم گفت.

جنسیت خویش در درون خود حس نموده و در رفتار خویش بروز می‌دهد، همه به هویت جنسی او باز می‌گردد.

روانشناسان در تعریف هویت جنسی گفته اند:

«ادراک فرد در مورد مرد یا زن بودن خود و تمامی افکار، احساسات و رفتارهای مرتبط با رضایت‌مندی جنسی است.» (۱)

هویت جنسی، ثمره‌الگوهای بی‌شماری است که از اطرافیان مثل اعضای خانواده، معلمان، دوستان و پدیده‌های فرهنگی در فرد پدید می‌آید.

در بیش تر موارد جنسیت شخص با احساسات و عواطف او هم خوانی دارد، اما در موارد بسیار کمی چنین نیست و شخص به صورت آگاهانه یا ناخودآگاه دارای احساسات، عواطف و رفتارهای جنس مخالف خود می‌شود و رفتارهای جنس مقابل را بروز می‌دهد.

در این حالت ممکن است از نوع احساسات و عواطف خود راضی باشد یا نه. در صورت دوم، یعنی عدم خشنودی از

ص: ۱۴

حالات روانی، شخص تلاش می کند، روحیات و خلیات خود را با جنسیتش هماهنگ نماید، اما در صورت نخست، یعنی زمانی که شخص از احساسات و عواطف جنسی خود خشنود و راضی است، درون فرد میان جنسیت جسمی و عواطف روحی و احساسات و هویت جنسی او تعارض به وجود می آید. در این حالت شخص از جنسیت فیزیکی خود ناراضی است و خواستار تغییر آن می باشد.

به چنین اشخاصی اصطلاحاً "دگرجنس باور" گفته می شود و آن را چنین تعریف می کنند:

«دگر جنس باور، فردی است که عقیده دارد متعلق به جنس مقابل است. احساس بیگانگی نسبت به بدن خود داشته و آرزوی زندگی کردن به عنوان فردی از جنس مقابل را دارد و برای تغییر و به شکل جنس مقابل شدن تلاش می کند.» (۱)

در اصطلاح روانشناسی چنین حالتی به عنوان اختلال نارضایتی جنسیتی یا **Transsexualism** نامیده می شود.

ص: ۱۵

بنابر آمارهایی که ارائه شده اختلال هویت جنسی در میان مردان شایع تر از زنان است. برآورد می شود تمایل برای بودن در جنس مقابل در حدود ۳٪ از کودکان پسر و در کم تر از ۱٪ از کودکان دختر وجود دارد. در بزرگسالان هم تقریباً در میان مردان، یک مرد در هر سی هزار مرد و در زن ها یک مورد در هر یکصد هزار زن گزارش شده، البته این آمار در جوامع مختلف کمی متفاوت است.

هر شخصی بر اساس هویت جنسی خویش دارای گرایش جنسی خاصی می-شود. این گرایش ممکن است به جنس مخالف باشد که از آن با عنوان دگرجنس گرا، ممکن است به جنس موافق با جنسیت خود باشد که از آن با عنوان همجنس گرا و یا به هر دو جنس باشد که به عنوان دوجنس گرا از آن یاد می شود.

به جز مورد نخست که طبیعی است، از دو مورد دیگر و نیز از نارضایی جنسی در روانشناسی به عنوان اختلال و ناهنجاری یاد می شود. در شریعت اسلامی همجنس گرایی و دوجنس گرایی به شدت نکوهش شده است.

در هر حال وجود گرایش به همجنس و یا حتی دو جنس ممکن است عاملی برای درخواست تغییر جنسیت گردد.





## اختلالات جنسیتی

ممکن است، زمانی که سلول اولیه تشکیل می شود و یا در طی دوران جنینی ناهنجاری هایی برای جنین پیش بیاید که در تعیین جنسیت او در آینده اثر منفی بگذارد.

ناهنجاری های جنسی ممکن است در کروموزوم های جنسی، هورمون ها و یا فقط در آلت تناسلی خارجی باشد که هر یک را توضیح می دهیم.

## ناهنجاری های کروموزومی

دانشمندان می گویند ممکن است ناهنجاری هایی در کروموزوم اشخاص پدید آید که ریشه بعضی بیماری ها مثل سندرم داناست. کروموزوم های جنسیتی هم پذیرای ناهنجاری هایی هستند. در اثر ناهنجاری ها بعضی اشکالات جنسیتی در افراد پدید می آید که به آن ها اشاره می کنیم:

- برخی در شکل گیری کروموزومی، فاقد یکی از کروموزوم های جنسی هستند و تنها یک کروموزوم جنسی X دارند، یعنی تعداد کروموزوم های ایشان یکی کم تر از حالت طبیعی

و ۴۵ کروموزوم است و یکی از کروموزوم های جنسی غایب می باشد. شکل کروموزومی او به صورت (XO۴۵) و نوزاد، دختر است.

به چنین اختلالی دیس ژنزی گوناد یا نشانگان ترنر، گفته می شود.

- ممکن است شخص دارای سه کروموزوم جنسی باشد که در کل ۴۷ کروموزوم خواهد داشت. در این صورت یا یک کروموزوم X و یا یک کروموزوم Y بیش تر دارد.

در صورت اول، کروموزوم هایش به صورت (XXY۴۷) و نوزاد، پسر خواهد بود با علامت بیضه های کوچک و قدی بلند. در این حالت شخص عقیم و نازا می باشد.

به چنین ناهنجاری اصطلاحاً کلاین فلتر و یا دیس ژنزی توبولار گفته می-شود.

اما در صورتی که شخص یک کروموزوم Y بیش تر داشته باشد، کروموزوم هایش به صورت (XYY۴۷) و نوزاد، پسر است که قدرت تولید مثل خواهد داشت.

## ناهنجاری های هورمونی وابهام در آلت تناسلی

از ناهنجاری های هورمونی به عنوان اشکالات ذاتی در سوخت و ساز نیز نام برده می شود که عبارتند از:

- اشکالات مربوط به نشانگان عدم حساسیت آندروژنی (۱) یا بیضه زنانه نما:

چنین وضعیتی فقط در مردان ایجاد می شود. این اشخاص دستگاه تناسلی خارجی شبیه زنان دارند و بر همین اساس به عنوان دختر تربیت می - شوند.

- نشانگان آدرنوژنی یا هیپوپلازی مادرزادی فوق کلیوی: در پسرها سبب بلوغ زودرس و در دخترها موجب نرینه سازی می شود.

- آلفاردوکتاز: چنین مردانی دستگاه تناسلی مبهم دارند.

ص: ۲۰

---

۱- آندروژن (Androgen): هورمون های جنسی که باعث ایجاد صفات ثانویه جنسی در مرد - مثل ریش و صدا - می شوند.

بنابر آنچه بیان شد ممکن است کودکی از نظر دستگاه تناسلی خارجی ظاهراً پسرانه باشد، در حالی که کروموزوم های جنسی او XY نباشند و برعکس کودکی ظاهراً دختر باشد، اما کروموزوم های جنسی او XX نباشند، همچنین مواردی وجود دارد که دستگاه تناسلی ظاهری شخص با شکل کروموزوم-هایش همخوانی ندارند، یعنی مثلاً با وجود این که کروموزوم های او XY یعنی مردانه است، ولی در اثر عواملی همچون تأثیر هورمون ها دستگاه تناسلی ظاهریش زنانه است و برعکس.

به طور کلی در علم پزشکی از کسانی که دارای ابهام در جنسیت هستند، اصطلاحاً به عنوان دو جنسه (1) و در علم فقه از ایشان با عنوان خنثی یاد می شود. چنین حالتی در یک نفر از هر یکصد و پنجاه هزار نفر دیده می شود.

دو جنسه ها را به دو دسته کلی تقسیم می کنند:

ص: ۲۱

---

۱- Intersex یا Hermaphrodite (اینترسکس یا هرمافرودیت)

الف) دو جنسه های حقیقی که به ایشان در فقه خنثای مشکل گفته می-شود، یعنی دو جنسه هایی که به هیچ وجه با علائم مورد اطمینان امکان تعیین جنسیت برای آن ها وجود ندارد.

ب) دو جنسه های کاذب که در فقه به آنان خنثای غیر مشکل گفته می شود و به دو دسته تقسیم می شوند:

- دو جنسه های کاذب مؤنث که وضعیت کروموزومی آن ها مؤنث و طبیعت زنانهدارند، ولی ظاهری کاملاً مردانه دارند.

- دو جنسه های کاذب مذکر که وضعیت کروموزومی آن ها مذکر و طبیعت ایشان مردانه است، ولی ظاهری کاملاً زنانه دارند.

با توجه به مطالبی که تا این جا به عنوان پیش نیاز عنوان شد، استاد معظم حضرت آیت الله العظمی دوزدوزانی مدظله نخست مسأله تغییر جنسیت را از ابعاد مختلف بررسی کرده، سپس به بررسی علائمی پرداخته-اند که بر اساس آن ها ممکن است جنسیت خنثی را تشخیص داد. در صورتی که این نشانه ها در خنثی وجود نداشته باشند، از او به عنوان خنثای مشکله یاد خواهد شد که احکام مخصوص خود را دارد.

ص: ۲۲



اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

و به نستعين و هو المعين

و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مقدمه

بحث تغییر جنسیت امروزه یکی از موضوعات روز و مبتلابه در سطح جهان است که ممکن است آن را یکی از فروع بحث تشبیه مرد به زن و زن به مرد دانست.

در یکی از نشریات، مقاله ای از یکی از پژوهشگران محترم حوزه درباره تغییر جنسیت چاپ شده بود که آن را در سمیناری با همین موضوع ارائه کرده است و چون با موضوع بحث روزهای اخیر درس ما تناسب دارد، برای مقدمه به بخش هایی از آن اشاره می کنیم.

ص: ۲۴



اولین تغییر جنسیت در ایران، در سال ۱۹۳۰ میلادی (۱) اتفاق افتاد که در طی آن دکتر خلعتبری، پسری هجده ساله را که به اختلال روانی ترانس سکسوال مبتلا بود و این مشکل روانی او را تا سر حدّ خودکشی و انتحار رسانده بود، تبدیل به دختر کرد (۲) پیش از این تاریخ، تغییر جنسیت دو جنسی ها کم و بیش وجود داشت، ولی تغییر جنسیت فردی که از نظر ظاهر سالم بود، چیز عجیب و جدیدی محسوب می شد. اولین تغییر جنسیت در انگلستان در فاصله سال های ۱۹۴۲- ۱۹۴۸ میلادی (۳) اتفاق افتاد که دختری تغییر جنسیت داد و پسر شد. سابقه تغییر جنسیت در آمریکا به سال ۱۹۵۲ میلادی (۴) باز می گردد و اولین تغییر جنسیت در کشور مصر در سال ۱۹۸۲ میلادی (۵) اتفاق افتاد.

ص: ۲۵

- 
- ۱- خبر این اتفاق در روزنامه های سال ۱۳۰۹ شمسی ایران درج شده است.
  - ۲- در برخی منابع از جراح آلمانی، دکتر آبراهام یاد شده که در سال ۱۹۳۱ م اولین گزارش از جراحی تغییر جنسیت را در یک دگرجنس باور داده است. (رک: کتاب اختلال هویت جنسی)
  - ۳- حدود سال های ۲۶ - ۱۳۲۰ شمسی
  - ۴- حدود سال ۱۳۳۱ شمسی
  - ۵- حدود سال ۱۳۶۱ شمسی

نویسنده این مقاله در ادامه حرمت و عدم حرمت این عمل را بررسی می کند و پس از تقسیم این عمل به چند قسم، یعنی عمل تغییر جنسیت در مرد و زن حقیقی و در دو جنسه کاذب و حقیقی (خنتای غیر مشکله و مشکله)، استدلال می کند که دلیلی بر حرمت این عمل در هیچ یک از این اقسام نداریم و اصل عدم حرمت است (۱).

اهمیت بحث درباره این موضوع زمانی آشکارتر می شود که بدانیم طبق گزارش های موجود در چند سال اخیر ایران کانون عمل تغییر جنسیت در جهان شده تا جایی که در بعضی نوشته ها از ایران به عنوان "بهشت تغییر جنسیت" نام برده شده است!

ص: ۲۶

---

۱- نگاهی فقهی به تغییر جنسیت، حجة الاسلام محمد مهدی کریمی نیا

در برابر پرسش از تغییر جنسیت ممکن است فقیه یکی از نظریات زیر را ابراز کند:

اول: تغییر جنسیت مطلقاً جایز باشد، چنان که در تحریرالوسیله ذکر شده است،

دوم: تغییر جنسیت مطلقاً جایز نباشد،

سوم: تفصیل میان حالت ضرورت و عدم آن، که در صورت ضرورت جایز باشد، یعنی برای کسانی که بیماری روانی و روحی داشته باشند جایز باشد،

چهارم: تفصیل بین خنثی و غیر خنثی، یعنی برای کسانی که دوجنسیتی هستند، جایز باشد و برای غیر ایشان جایز نباشد.

برای این که در بحث تغییر جنسیت خلط موضوع نشود، بحث را باید در سه حالت جداگانه بررسی کرد، چون ممکن است هر حالت حکم خاص خود را دارا باشد:

اول، انجام عمل در کسانی که جنسیت آن ها معلوم است، یعنی کسی که جنسیتش مرد است، بخواهد آن را تغییر داده و خود را زن کند و یا برعکس،

دوم، تغییر جنسیت در دوجنسه های کاذب، یعنی کسانی که دارای ابهام در آلت تناسلی می باشند، ولی جنسیت ایشان به وسیله نشانه های معتبر قابل تشخیص است که در فقه از چنین افرادی با عنوان خنثای غیر مشکل یاد می شود،

سوم، تغییر جنسیت در دوجنسه های حقیقی که در فقه از ایشان به عنوان خنثای مشکل یاد می شود. این اشخاص کسانی هستند که جنسیت آنان با علائم معتبر قابل تشخیص نمی باشد.

در آغاز بحث نخست به بررسی تغییر جنسیت شخصی که جنسیت مشخص دارد، مرد است یا زن و می خواهد به جنس مخالف، تغییر جنسیت بدهد، می-پردازیم. برای رسیدن به نتیجه مطلوب بحث خود را در سه مرحله انجام خواهیم داد:

الف) آیا اصل این عمل از نظر شرعی و فقهی صحیح است؟ یعنی چنین عملی جایز است؟

ب) بحث تکوینی این عمل، یعنی بررسی کنیم -آنطور که بعضی ادعا کرده اند - آیا مرد واقعاً زن می شود یا زن واقعاً مرد می شود؟ یعنی جنسیت آن هاپوری به جنس مخالف تغییر پیدا کند که آثار جنسیت جدید بر آن بار شود، یعنی مرد هنگامی که با تزریق هرمون و عمل جراحی در ظاهر تغییر کرد و خانم شد، چادر سر کند و سهم ارثش نیمی از ارث مردان باشد و شوهر اختیار کند و یا زن اگر در اثر تغییر جنسیت، مرد شد، زن بگیرد و دو برابر خواهران خود ارث ببرد و...

ج) حکم تغییر جنسیت و بررسی پیامدهای آن در فرد و این که این عمل درمان قطعی است یا مُسکن.

## بحث فقهی: جواز یا عدم جواز

### اشاره

کسانی که این عمل را جایز دانسته اند، فرموده اند:

دلیلی بر حرمت ذاتی تغییر جنسیت نداریم، بنابراین، اصل، جواز آن است، چون «كُلُّ شَيْءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ» (۱)

اما در مقام تحقیق به نظر می‌رسد دلایلی وجود دارد که تغییر جنسیت را منع می‌کند، بنابراین باید آن‌ها را بررسی کنیم.

ص: ۳۰

---

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۸۹، ۴- باب عدم جواز الانفاق من کسب الحرام: هر چیزی برای حلال است تا این که بدانی عیناً حرام می‌باشد.

اشاره

اولین دلیل برای عدم جواز تغییر جنسیت آیه «ولا تلقوا بأيديكم إلى التهلكة» (۱) می باشد.

در تفسیر آیه میان مفسران اختلاف وجود دارد. محور اختلاف "باء" موجود در آیه است، چون گروهی "باء" را سببیه و برخی آن را تأکیدی دانسته اند.

فرض اول در معنای آیه تهلکه:

اگر بقاء را در آیه سببیه بگیریم، دیگر نمی توان به آن در بحث تغییر جنسیت استدلال کرد، چون در این صورت معنای آیه چنین خواهد شد:

«با دستانت خویش، به هلاکت نیندازید.»

برای کامل شدن معنای آیه ناچار باید کلمه ای در آن مقدر گرفت.

ص: ۳۱

گروهی از مفسران فرموده اند کلمه «أنفس = جان ها» در آیه مقدر است، به نظر می رسد مرحوم آیت الله خویی قدس سره در کتاب اصول خویش - در بحث قاعده لاضرر- آنها را همین طور معنا می نماید،<sup>(۱)</sup> به همین دلیل وقتی می خواهد بر حرمت ضایع کردن اعضا یا اصلی دلیل بیاورد، نمی تواند به این آیه استدلال کند و برای عدم جواز آن به مذاق شرع متوسل می شود، اما این که مذاق شرع را از کجا به دست آورده، خود ایشان باید پاسخ بدهد.

بنابر آنچه طرفداران سبیه بودن "باء" در آیه گفته اند، معنای آیه چنین می شود:

«با دستان خویش، جان های خود را به هلاکت نیندازید.»

پاسخ: به چند دلیل بعید می دانیم که باء در آیه سبیه باشد:

اول: اگر باء را سبیه بدانیم، باید کلمه «أنفس» را در تقدیر بگیریم در حالی که می دانیم تقدیر خلاف اصل است<sup>(۲)</sup>؛

ص: ۳۲

---

۱- مصباح الاصول، ج ۲، ص ۵۴۶

۲- در اصول فقه این بحث طرح شده که اگر در فهم کلام گوینده، مخاطب شك کند که آیا معنای ظاهری را در نظر داشته یا معنایی دیگر و مراد گوینده کاملاً برای مخاطب معلوم نباشد، بلکه با توجه به وجود قرینه ای بر وقوع حذفی در کلام گوینده احتمال وجود داشته باشد که گوینده معنایی غیر از معنای ظاهری را در نظر گرفته، تا وقتی به وسیله قرینه ای اطمینان آور، یقین به مراد گوینده پیدا نشده، بنابر عدم حذف در کلام گوینده می گذارند. اصطلاحاً می گویند تقدیر خلاف اصل است و معنای ظاهری را که از کلام گوینده بدون زیاد کردن چیز دیگری به آن فهمیده می شود، مراد گوینده محسوب می کنند. (ر.ک: کتب اصول فقه، مباحث الفاظ)



دوم: اگر باء را سببیه بگیریم، معنای «أیدی» در «لا تلقوا بأيديکم» چه می شود؟

آیا قرآن فرموده با دست خود، خویش را نکشید، اما اگر خودکشی با دست نباشد اشکال ندارد؟!

چه وجهی برای اختصاص دست ها وجود دارد؟

اگر گفته شود که از «أیدی» معنای مجازی مورد نظر است، و دست به معنای مظهر قدرت و قوت می باشد، همانگونه که در برخی آیات دیگر قرآن همین معنا به کار رفته است، باز معنای صحیحی از آیه به دست نخواهد آمد، چون معنی آیه این گونه می شود:

ص: ۳۳

«به سبب قدرت و قوای خود، جان-های خود را به هلاکت نیندازید.»

آیا این معنا صحیح است؟ قدرت انسان چطور خود او را به هلاکت می-اندازد؟

اگر چنین معنایی صحیح باشد، از بلاغت برخوردار نیست، همینطور با آیات پیشین سازگار نمی باشد که در فرض دوم بیان خواهیم کرد.

### **فرض دوم در معنای آیه تهلکه:**

اکثر علما فرموده اند "باء" در آیه، تأکیدی است، یعنی فقط معنای تأکید دارد.

زمخشری در کشاف، ابن هشام در مغنی، ابوالبقاء که ادیب زبردستی هست در تفسیر خویش، مرحوم طبرسی قدس سره در تفسیر مجمع البیان و علامه طباطبایی قدس سره در تفسیر المیزان و بسیاری دیگر از مفسران در آیه مورد بحث قائل به همین معنا برای باء شده اند.

علاوه بر دلایلی که در ردّ سببیه بودن باء در آیه بیان کردیم، دلیل تأکیدی بودن آن این است که «القاء» از باب افعال

آمده و متعدی است، پسینازی به حرف واسط تعدیه که باء باشد، ندارد. همانگونه که گفته شد، مراد از «ید» در آیه به قرینه «ید الله فوق ایدیههم» (۱) و «وقالت اليهود ید الله مغلوله» (۲) قدرت و استطاعت است.

شاهد این معنا آیات پیش از آیه مورد بحث ما هستند که در باب جهاد می باشند. برای فهم بهتر معنای آیه، خوب است در آن ها دقت کنیم.

در آیه صد و نود می فرماید:

«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ...»

«فی سبیل الله» به معنای جهاد است، چنانکه در برخی روایات «سبیل الله» موجود در آیه زکات به جهاد تفسیر شده است.

در آیه بعد می فرماید:

«وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ...»

ص: ۳۵

---

۱- سوره فتح، آیه ۱۰

۲- سوره مائده، آیه ۶۴

سپس در آیه صد و نود و سه فرموده:

«وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً...»

بعد در صدر آیه صد و نود و پنج - که آیه مورد بحث ما است - می-فرماید:

«وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ»

برای جهاد و تجهیز قوای جهادی مال خود را هزینه و انفاق کنید و در ادامه می فرماید:

«وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ»

یعنی مبادا از اموال خویش هزینه نکنید و قوای جهادی خود را از بین ببرید، همچنین هستی و تشکیلاتتان را تلف کنید؛ مبادا قدرت خویش را به فساد بکشانید، در پایان می فرماید:

«وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»

«وَأَحْسِنُوا» احسان کنید. چون این فراز از آیه در کنار «انفقوا» قرار گرفته، ممکن است بگوییم منظور این است که از مال خویش بگذرید و در راه خدا مال خویش را هزینه کنید، چون «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ؛ خدا احسان کنندگان را دوست دارد.»

ص: ۳۶

اما باید گفت که در مورد انفاق و هزینه کردن در راه خدا به میانه-روی و رعایت حدّ وسط توصیه شده است. روایتی از امام صادق علیه السلام مؤید همین مطلب است و بر رعایت میانه روی در احسان دلالت می کند، حضرت در تفسیر «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»

می فرماید: «أَيُّ الْمُقْتَصِدِينَ»<sup>(۱)</sup> یعنی میانه روان، پس خداوند می فرماید: معتدل باشید: نه تمام اموال و دارایی خود را در راه خدا صرف کنید که موجب پشیمانی و ندامت شما شود «فَتَقَعْدَ مَلُومًا مَحْسُورًا»<sup>(۲)</sup> نه این که از دارایی خویش هیچ ندهید که قوا و قدرت تان از بین رود.

ص: ۳۷

---

۱- وسائل الشیعه، جلد ۲۱، ص ۵۵۲، ۲۵- باب استحباب الاقتصاد فی النفقة، الکافی، جلد ۴، ص ۵۳، باب فضل القصد...، تفسیر العیاشی، ج اول، ذیل همین آیه. متن روایت چنین است: حَمَادُ اللَّحَامِ از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمودند: اگر شخصی تمام آنچه در اختیار دارد، در راه خدا هزینه کند، نه نیکو است و نه مناسب، آیا خداوند نفرموده: قوای خویش را از بین نبرید و احسان کنید، همانا خدا محسنین را دوست دارد، یعنی میانه روان را.

۲- سوره اسراء، آیه ۲۹: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسِطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا»

بنابر این با ملاحظه آیاتی که پیش از این آیه قرار دارند و پشت سر هم می‌باشند و توجه به صدر و ذیل همین آیه می‌بینیم که خدای متعال می‌فرماید:

«قوای خودتان را به هدر ندهید و فاسد و ضایع نسازید.»

ظاهراً چاره‌ای جز قبول این معنا وجود ندارد، چون همانگونه که بیان شد، آیه با فرض سببیه بودن باء در آن معنای صحیحی نمی‌دهد و تفسیر دیگر از آیه با آیات پیشاز آن هم سازگار نیست.

بر این اساس که آیه از به هدر دادن و ضایع کردن قوا نهی می‌نماید، می‌بینیم که یک وقت قوا، اجتماعی است و یک وقت قوای بدنی است، مثل از بین بردن نفس انسان، اعضای مهم و اصلی بدن، مانند چشم و دست و پا و ... یا از بین بردن اعضای تناسلی و تغییر جنسیت...

ممکن است اشکالی در اینجا به نظر بیاید و گفته شود:

با توجه به شأن نزول آیه و این که آیه مربوط به سبیل الله و جهاد است و معنای آن از بین بردن قوای اجتماعی به دلیل عدم

انفاق و خرج نکردن است، چطور حکم آن را به دیگر موارد مثل ضایع کردن اعضای بدنی و... تعمیم و تسری می دهید؟

پاسخ: همانگونه که پیش از این - در بعضی از مباحث - بیان کرده ایم، شأن نزول و مورد، مخصّص عموم حکم نیست. (۱) این قاعده از بیش تر روایات فهمیده می شود، چنان که علما طبق همین قاعده در باب خمس آیه «إِنَّمَا غَنِمْتُمْ» را که در کنار آیات جهاد قرار گرفته و در غنیمت ظهور دارد، به ارباب مکاسب تعمیم و تسری داده-اند، پس چنین اشکالی وارد نیست.

بر اساس همین آیه و معنایی که بیان کردیم، کسی حق ندارد کاری کند که قدرت و قوای خود را نابود سازد یا اعضای رئیسه یا حواس پنجگانه و قوای جنسی خود را از بین ببرد و خود را عقیم کند، بر خلاف بعضی که فتوا به جواز آن داده اند. همچنین بر اساس همین آیه، جایز نیست تغییر جنسیت داد، چنان که قطع

ص: ۳۹

---

۱- یعنی اگر در موضوعی در قرآن یا سنت حکمی بیان شده باشد، در تمام مصادیق آن موضوع حکم جریان می یابد، مثل حکم خمس که در آیه سوره انفال بیان شده و در آن حکم سودی که از جهاد به دست می-آید بیان شده و جمعی از علما تصریح کرده اند که این حکم در مورد هر سود و فایده ای جاری است و شأن نزول و مورد که جهاد است، مخصّص آن نیست.

آلت تناسلی مردان و بیضه های ایشان یا بیرون آوردن رحم و تخمدان زنان جایز نیست، چون تمام این ها از مصادیق ضایع ساختن، اهلاک و از بین بردن قوا است.

نتیجه: آیه تهلکه بر حرمت تغییر جنسیت از مرد به زن و برعکس دلالت دارد.

## دلیل دوم: آیه تغییر خلقت

### اشاره

آیه دیگری که بر عدم جواز تغییر جنسیت دلالت دارد، آیه تغییر خلقت می باشد.

در آیه صد و هجده سوره نساء خدای متعال درباره شیطان می فرماید:

«لَعْنَةُ اللَّهِ وَ قَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا»

یعنی: «خدا شیطان را لعنت کند، او گفته است که از بندگان تو سهم معینی برخواهم گرفت.»

در آیه بعد به بیان روش شیطان ملعون در این راه می پردازد و از زبان او می خوانیم:

ص: ۴۰



«وَلَا ضَلَّ لَهُمْ وَ لَا مُنْتِنَهُمْ وَ لَا مُرْتَهُمْ فَلْيَبْتَكَرْ ءَاذَانَ الْأَنْعَامِ وَ لَا مُرْتَهُمْ فَلْيَعْبِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ» (۱)

شیطان فعالیت خود را قدم به قدم بیان می کند: «وَلَا ضَلَّ لَهُمْ» اول آنان را گمراه و در رفتن به سوی مقصد و هدفشان، آنان را سست می کنم، سپس «وَلَا مُنْتِنَهُمْ» دل های آنان را پُر و لبریز از آرزوهای کنم، پس از این که نهال آرزوها را در دل آن ها نشاندم، «وَلَا مُرْتَهُمْ» به آن ها فرمان می دهم «فَلْيَبْتَكَرْ ءَاذَانَ الْأَنْعَامِ» گوش حیوانات را ببرند و یا بشکافند.

در زمان نزول آیه، برخی از مردم حیوانات را آزار می دادند و برای بازی و سرگرمی گوش حیوانات را می بریدند و از تماشای عکس العمل و درد کشیدن حیوان، لذت می بردند و به این وسیله تفریح می کردند.

در قدم بعدی نوبت به خود انسان ها می رسد و می گوید:

«وَلَا مُرْتَهُمْ فَلْيَعْبِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ»

«تحقیقاً به ایشان فرمان می دهم، پس آفرینش خدا را تغییر می دهند.»

ص: ۴۱

آیه گفتار، رفتار و عمل ابلیس را بازگو می کند که در صدد فریب دادن و اغوای بندگان خداست و می کوشد سهم و نصیبی از ایشان برای خود بگیرد، اول از نظر فکری آنان را گمراه می کند و ثبات قدم آن ها را از ایشان می گیرد، سپس با وعده و وعید آنان را مشغول می سازد و در مرحله عمل به آنان فرمان می دهد. در اینجا دو امر و فرمان از سوی شیطان به کسانی که تحت تأثیر او قرار دارند صادر می شود، یکی این که گوش حیوانات را بریده و از شکنجه حیوانات بی چاره لذت ببرند، سپس به تغییر در خلقت دستور می دهد.

ترتیب آیات دلالت دارد که مراد از تغییر در خلقت، تغییر در آفرینش انسان ها است. شیطان گام به گام انسان را فریب می دهد تا به تغییر در بدن انسان ها می رسد، کارهایی مثل خصی کردن (۱) مرد ها که در آن زمان رایج بوده است.

ثروتمندان و طبقات مرفه جامعه معمولاً این گونه مرد ها را برای خدمت در اندرون خانه خود به کار می گماشتند تا زنانشان

ص: ۴۲

---

۱- خصی کردن: خواجه و اخته کردن. در آوردن بیضه های حیوان یا انسان مذکر است تا حالت نر بودن او از بین برود (لغت نامه دهخدا).

از معاشرت سوء در امان باشند. این کار یک امر عادی در آن زمان و حتی تا دو سه قرن پیش بود.

البته گروهی از علما تغییر در خلقت را به تغییر در دین خدا معنا کرده اند. علامه طباطبایی رضوان الله علیه این معنا را به صورت «قیل» نقل کرده، ولی آیت الله خوبی قدس سرّه در بحث حلق لحنیه آن را نیکو شمرده (۱) و به شیخ طوسی رضوان الله علیه نیز نسبت می دهد که این معنا را اختیار کرده است.

صاحب تفسیر مجمع البیان نیز به این نظر اشاره کرده: «وَ اخْتُلِفَ فِي مَعْنَاهُ فَقِيلَ يُرِيدُ دِينَ اللَّهِ؛ دربارۀ معنای آن اختلاف شده است. گروهی گفته اند یعنی دین خدا را تغییر دهند.»

ایشان سپس این معنی را به ابن-عباس و گروهی از مفسران نسبت می دهد و برای تأیید آن آیه «فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» (۲) را شاهد می آورد....

ص: ۴۳

---

۱- گرچه مقرّر ایشان - آقای توحیدی رضوان الله علیه - آیه را در حاشیه طوری معنا کرده که بیانگر مطلب ما می باشد (ر. ک: مصباح الفقاهة).

۲- سوره روم، آیه ۳۰

همان طور که بیان شد، قائلان به این نظر - که امر شیطان در آیه «فَلْيَعْبِرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ»، امر به تغییر در دین خداست - برای تأیید نظر خود آیه «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» (۱) را شاهد آورده و فرموده اند که چون در این آیه فطرت معنای دین می دهد، «خلق الله» نیز در آن آیه به معنای دین خدا می باشد، پس معنی «لا تبدل لخلق الله» این است که تبدیل و تغییر در دین خدا جایز نیست.

پاسخ: معنای «فِطْرَتَ اللَّهِ» در آیه «أَلْزِمَ فِطْرَتَ اللَّهِ» است، یعنی ملتزم به فطرتی باشید که خدا شما را بر آن سرشته، و «لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» به معنای «لَا يَتَحَقَّقُ التَّبْدِيلُ» می باشد، یعنی مطابق نهاد خود که قابل تغییر نیست، حرکت کنید و ملزم به آن باشید.

بنابر این آیه می فرماید باید ملتزم به شهوت انسانی که جزئی از فطرت و خلقت انسان است، باشید و نباید آن را ضایع و

ص: ۴۴

تباه کنید. می-بینیم که این معنا مؤید گفتار ما در آیه تغییر خلقت است.

همچنین مقابله «خَلَقَ اللهُ» در آیه با «أَذَانَ الْأَنْعَامِ» قرینه است بر معنایی که گفته شد.

البته عموم «خلق الله» شامل غیر انسان نمی-شود، چون قطعاً مراد تغییر در زمین و کوه و محیط زیست نمی-باشد.

بنابر آنچه بیان شد به نظر می-رسد بهترین تفسیر آیه «فَلْيَخَيْرَنَّ خَلَقَ اللهُ» همان باشد که گفتیم.

اگر این تفسیر را قبول نکنید، نهایت امر این است که بگوییم: آیه مطلق است و باید معنای جامع برای آن قائلشویم که هم خلقت ظاهری یعنی اعضای بدن و هم خلقت باطنی و معنوی یعنی دین فطری را در بر بگیرد....

ص: ۴۵

## نتیجه بررسی آیات

نتیجه ای که از بررسی آیات به دست می آید این است که تغییر جنسیت، چه از زن به مرد و چه برعکس، جایز نیست، چون این عمل ضایع ساختن قوایی است که خدا در ذات انسان قرار داده و تغییر در خلقت است.

از همین رو مشهور فقها فرموده-اند جایز نیست انسان خود را به طور دائم عقیم نماید یا قوه دیگری از قوای خویش را از بین ببرد، مثل این که کاری کند دیوانه یا ناشنوا یا نابینا شود.

## امکان تغییر جنسیت

آیا ممکن است در خارج و در عالم تکوین تغییر جنسیت محقق شود؟

برای پاسخ، موضوع را دو گونه بررسی می کنیم، یکی امکان وقوع تغییر جنسیت از منظر قرآنی و اخبار آسمانی و دیگری قطع نظر از قرآن و در عالم تکوین....

ص: ۴۶

قرآن مجید در دو آیه از سوره شوری به پرسش ما پاسخ می دهد، خدای متعال در این دو آیه می فرماید:

«لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ \* أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا وَيَجْعَلُ  
مَنْ يَشَاءُ عَاقِمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ» (۱)

اگر در معنای آیات دقت کنید، می بینید که قرآن کریم می فرماید: پسر و دختر شدن فرزند در اختیار بشر نیست، خداست که به هر کس بخواهد پسر می دهد و به هر کس بخواهد دختر می دهد، بر این اساس به کسانی که می گویند تغییر جنسیت جایز است، می گوئیم پیش از حکم به جواز، آیه امکان چنین کاری را نفی می کند و می فرماید این کار در اختیار بشر نیست، چون اگر چنین عملی ممکن بود، انحصاری که آیه بیان شده، موقعیت داشت و برای هبه و بخشش جنسیت - مرد و زنبودن - از سوی خدا معنایی باقی نمی ماند.

ص: ۴۷

اگر قرار بود با تیغ جراحی مرد و زن بودن تحقق یابد، نمی شد بگوییم خدا دختر داده یا پسر، بنابر این ظاهر، بلکه صریح آیه می-فرماید جنسیت و دختر و پسر شدن دست خداست و دست بشر از آن کوتاه است، پسکاری که در طی عملیات موسوم به تغییر جنسیت انجام می یابد، کاری صوری و ظاهری است.

شاید گفته شود: آیه می خواهد بگوید پسر و دختر شدن و تعیین جنسیت در اوّل خلقت در اختیار خداست و سپس قابل تغییر می باشد، مثل کسی که کور به دنیا می آید و امکان دارد بعداً در اثر عمل جراحی بینایی خود را به دست آورد.

پاسخ: مقایسه این دو صحیح نیست، چون بحث بر سر امکان ایجاد تغییر در نوع و ذات است (۱) نه عوارض. بینایی و نابینایی اثری در تغییر نوع انسان ندارد و در صورت بینا شدن نابینا، تغییری

ص: ۴۸

---

۱- نوع در اصطلاح به کلی گفته می شود که بر ذات هایی که دارای حقیقتی واحد باشند، واقع شود. مثلاً در موضوع مورد بحث ذات تمام انسان ها در حقیقت یکی است و مرد و زن بودن بر این حقیقت تأثیر گذاشته و آن را به دو نوع کلی تقسیم می کند، در صورتی که اعضا و اندام ها و بیماری-ها و کاستی هایی که در آن ها پیش می آید، عوارضی هستند که در ذات و حقیقت انسان تأثیر ندارند.



در نوع او داده نشده، در حالی که مرد و زن بودن، دو نوع هستند و آیه مورد بحث می-فرماید تعیین این دو نوع، هبه و بخششی از سوی خدوند عالم است و قابل تغییر نیستند.

### **امکان تغییر جنسیت در عالم تکوین**

برای بررسی امکان تغییر جنسیت از منظر تکوینی و در خارج، توجه شما را به این نکته جلب می کنم که جنسیت انسان ها بر اساس سه نوع علامت قابل تشخیص است:

۱. نشانه های ظاهری،

۲. نشانه های باطنی،

۳. نشانه های باطن باطنی (ژنتیکی).

۱- در تمام زمان ها، مکان ها، ادیان و میان تمام اقوام تشخیص جنسیت انسان بر اساس ظاهر انجام می-گیرد. حالت و شکل چهره و ظاهر آن، آلت جنسی و غدد جنسی علائم ظاهری می-باشند.

۲- علائم باطنی را می توان حیض دیدن و توانایی بارداری در زنان و تولید اسپرم و توانایی بارورسازی در مردان دانست.

ص: ۴۹

۳- باطنی ترین علائم برای هر جنسیت کروموزوم های جنسی هستند و می-توان گفت: مرد تا سرانگشتانش مرد است، زن نیز همینطور، چون تمام سلول های بدن مرد و زن از کروموزوم درست شده و در تمام آن ها یک جفت کروموزوم جنسی وجود دارد که یا XX و یا XY هستند. تمام سلول های بدن تا آخر عمر از همین کروموزوم ها درست می شوند، توضیح مطلب در آغاز گفتار کاملاً بیان شد.

آیا در عمل تغییر جنسیت، دست اندر کاران در تغییر این سه گروه از علائم موفق هستند؟

در چنین عمل هایی برای تغییر مرد به زن، آلت تناسلی مرد را قطع و بیضه ها را خارج می کنند، سپس با قسمتی از روده های شخص یا حیوانی دیگر و یا... برایش آلت تناسلی زنانه می سازند.

در این مرحله با خارج ساختن بیضه ها بخش اعظمی از صفات مردانه مثل ریش و... نیز کاهش می یابند و با تزریق هورمون های زنانه سینه های ایشان برجسته می شود و ظاهری زنانه می یابند.

ص: ۵۰

در زنانی هم که برای مرد شدن اقدام به این عمل جراحی می کنند، رحم و تخمدان ها را خارج می سازند و با استفاده از بخشی از عضلات یکی از بازوها و یا ... چیزی شبیه آلت تناسلی مردانه برایشان می سازند و در مواردی با قرار دادن یک پروتز برای آلت تناسلی ساخته شده، حالت نعوظ ایجاد می کنند (۱).

به این صورت خواص ظاهری در شخص تغییر می کند، اگرچه آلت تناسلی مردانه چنین اشخاصی که جنسیت خود را مرد کرده اند، نعوظ طبیعی ندارد و به وسیله پروتز در آن نعوظ مصنوعی و حرکت ایجاد می شود. در کسانی که تغییر جنسیت داده و خود را زن کرده اند، آلت تناسلی زنانه ایجاد شده بیشتر شبیه یک سوراخ و حفره است. بهترین تعبیری که برای این هامی توان به کار برد، اسباب بازی است، نه عضو طبیعی!

در مورد خواص باطنی می بینیم برای کسانی که از مرد بودن تغییر جنسیت می دهند و ظاهراً زن می شوند، رحم ساخته نمی شود، همین طور چنین افرادی تخمک ندارند و حیض نمی بینند. در کسانی که از زن بودن به مردی تغییر جنسیت

ص: ۵۱

می دهند، بیضه وجود ندارد و اسپرم تولید نمی کنند، پس در این مرحله تغییریه وجود نمی آید.

اما در مرحله سوم که آن را باطن باطن (یا علائم ژنتیکی) نام نهادیم تا به حال کسی نتوانسته تغییری در کروموزوم های جنسی انسان ایجاد کند. توضیح این مطلب پیش از این بیان شد.

کروموزوم ها در تمام سلول های بدن موجودات زنده و از جمله انسان-ها وجود دارند. برای تغییر جنسیت در این مرحله باید کروموزوم های جنسی تمام سلول ها را تغییر داد که امری غیر ممکن است، بنابر این تغییر در این مرحله کاملاً غیر ممکن می باشد. تغییراتی که در دیگر علائم تکوینی و ظاهری انجام می گیرد، همانگونه که بیان شد نیمه کاره و ناتمام هستند. بهتر است بگوییم چنین شخصی فقط عقیم شده و جنسیتش به حال خود باقی است. پزشکانی که این عمل را انجام می دهند به این معنا اعتراف دارند، پس مرد و زن و دختر و پسر شدن یک فرد، همانگونه که آیات قرآن به این مطلب اشاره دارند، هدیه ای است که خدا برای تمام عمر به او می دهد.

معتقدان به جواز این عمل، گفته اند عمل تغییر جنسیت، مرد را واقعاً زن و زن را واقعاً مرد می کند و بر همین اساس به

جواز، حکم داده-اند، در حالی که با توجه به بحث قرآنی و تکوینی که ملاحظه کردید، همین علما هم نمی توانند به جواز عمل تغییر جنسیت حکم دهند، چون در واقع تغییر جنسیت تحقق نمی یابد.

بر همین اساس حتی اگر کسی چنین عملی را انجام دهد، از نظر جنسی هیچ تغییری نکرده و اگر زن بوده، زن باقی مانده، گرچه ظاهرش مردانه شده باشد، چنان که اگر مرد بوده، باز مرد است، ولو این که ظاهری زنانه پیدا کرده باشد و احکام جنسیت اصلی هنوز هم بر آن ها بار می شود.

### **دلیل سوم: تشبیه به جنس مخالف**

با توجه به تحقیقی که درباره عدم تحقق تغییر جنسیت انجام یافت، می توان به ادله حرمت تشبیه به جنس مخالف برای حرمت تغییر جنسیت استدلال کرد. بنا بر این می گوئیم عمل تغییر جنسیت نوعی تشبیه به جنس مخالف است و تشبیه به جنس دیگر حرام است، پس انجام عمل تغییر جنسیت، حرام می باشد.

ممکن است گفته شود تشبیه در جایی صدق می کند که پس از آن، مشبیه، به حال خود باقی باشد، یعنی زن لباس مردانه بپوشد و آرایش مردانه کند و خود را شبیه مرد سازد در حالی که زن است یا برعکس، اما فرض در اینجا، تغییر جنسیت است،

یعنی جنسیت شخص تبدیل شده و موضوع از بین رفته و موضوع دیگری آمده است، بنابراین نمی توان حرمت تشبیه به جنس دیگر را دلیل بر حرمت تغییر جنسیت گرفت.

پاسخ: همان طور که در بحث های اخیر ثابت شد، تغییر جنسیت واقعی و حقیقی محال است، بلکه اگر فرض شود واقعاً تغییر جنسیت انجام یافته و واقعاً مرد، زن یا زن، مرد شود، مثل معجزه ای که از امام حسن مجتبی علیه السلام نقل شده، حرفی دیگر است (۱)، ولی عمل جراحی زن را مرد و مرد را زن نمی کند.

ص: ۵۴

---

۱- استاد با طرح این سخن می فرمایند که تغییر جنسیت واقعی و حقیقی را فقط با معجزه می توان تصوّر کرد، همان گونه که در کتاب مناقب ابن شهر آشوب چنین معجزه ای نقل شده است. البته باید توجه داشت که معظم له در مقام بررسی روایت و صحت و سقم آن، به عنوان واقعه ای تاریخی و اعتقادی نیستند. کتاب مناقب ابن شهر آشوب نقل شده: «محمد الفتال النیسابوری با اسنادی از عیسی بن الحسن از امام صادق علیه السلام نقل کرده: شخصی به امام حسن مجتبی علیه السلام درباره سختی هایی که از سوی معاویه تحمیل کرده بود، مطالبی عرض کرد. حضرت سخنی فرمود که معنای آن این بود: اگر به درگاه خدای متعال دعا کنم، عراق را شام و شام را عراق قرار خواهد داد و زن را مرد و مرد را زن می نماید، مردی اهل شام - که در مجلس حاضر بود - گفت: چه کسی چنین توانی دارد؟ حضرت رو به او کرد و فرمود: برخیز - ای زن - آیا حیا نمی کنی در میان مردان نشسته ای؟ آن مرد ناگاه خود را زن یافت!... (مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ج ۴، ص ۹).

بنابر این چنین عمل جراحی و عملیات پیش و پس از آن را می توان به عنوان تشبیه به جنسیت دیگر حرام دانست (۱).

ص: ۵۵

---

۱- جالب است که در عرف این جوامع (ترانس سکسوال ها و دوجنسه ها)، از تغییر جنسیت، به پوشیدن لباس تعبیر می شود و به دوستان خود که تغییر جنسیت داده-اند، می گویند: «فلانی رفته تو لباس» یا «فلانی تو لباسه». منظورشان این است که فلان دوست ما تغییر جنسیت داده است. بنابر این در عرف چنین افرادی این عمل را تشبیه به جنسیت دیگر می دانند، نه تغییر جنسیت واقعی. (گزارش روزنامه اعتماد/یک شنبه، ۱۸ فروردین ۱۳۸۴ شمسی و دیگر گزارش های موجود در سایت های اینترنتی)

## پی آمدهای تغییر جنسیت و نقش اضطراب در جواز تغییر جنسیت؟

حکم جواز و عدم جواز عمل تغییر جنسیت را در کسی که جنسیت مشخص دارد، بررسی کردیم و حکم عدم جواز را از دلایل شرعی به دست آوردیم، سپس درباره امکان تغییر واقعی جنسیت بحث کردیم و حاصل بحث عدم امکان چنین تغییری بود، در مرحله سوم می پرسیم: اگر شخصی خود را مورد عمل قرار داد و در ظاهر تغییر شکل پیدا کرد - چه تغییر واقعی محقق شود و چه نشود - پی-آمدهای عمل او چیست و آیا دوام دارند؟

این پرسش از آنرو مطرح می شود که گروهی فرموده اند چون بعضی اشخاص دچار بیماری و اختلال روانی و روحی شده و حتی تا حد خودکشی پیش می-روند، برای معالجه آنان دست به چنین عملی می زنیم، یعنی اختلال روانی نارضایی جنسی (۱) اگر به حدی رسید که ایجاد اضطراب کرد و روانپزشکان تشخیص دادند

ص: ۵۶



که شخص واقعاً از نظر روانی احساس تعلق به جنس مخالف می کند و در صورت عدم تغییر جنسیت دچار وضعیتی حاد و خطرناک خواهد شد، به دلیل اضطراب به وجود آمده، حکم به جواز این عمل می دهیم.

اما حتی پس از این مرحله هم تصادفاً می بینیم که آرامش به وجود آمده، در روح و روان شخص دوام ندارد. مطابق تحقیقات علمی انجام شده از سوی روانشناسان چنین اشخاصی پس از مدت کوتاهی از کار خود پشیمان شده و دچار مشکلات شدیدتر روانی می شوند، به صورتی که نود درصد آنان تا دو سال پس از عمل پشیمان شده و اقدام به خودکشی می -کنند (1).

بنابر این نمی توان عمل تغییر جنسیت را درمان قطعی اختلالات روانی نارضایی جنسی و اختلالاتی از این دست دانست و بر اساس آن و برای اضطراب حاصل شده و درمان آن، فتوا به جواز آن داد.

از همگان می خواهم هنگام نوشتن توجه داشته باشند و تمام جوانب را ملاحظه بفرمایند.

ص: ۵۷

صرف احساس این که شخصی بخواهد دارای جنسیتی مخالف جنسیت خود باشد، دلیل زن و مرد بودن نمی شود. در دنیا افرادی همجنس گرا هستند و احساس هویت جنس مخالف را داشته و به همجنسان خود گرایش دارند. اگر احساسات در بیان حکم معتبر باشد، در برابر روایاتی که در مذمت و نکوهش چنین گرایش هایی آمده، چه خواهید گفت؟

به نظر می رسد قلم هایی که این مطالب را می نویسند، مسموم هستند و مطالبی به این گونه نویسنده ها القا می شود.

احساسات هیچگونه اعتباری در تعیین جنسیت ندارند. چنین احساساتی ناشی از اختلالات روانی و بیماری های روحی و موقتی هستند. انجام چنین عملی، مسکنی برای این بیماران می-باشد که اثر آن، دوام ندارد و در مدتی اندک از بین می رود و پشیمانی در پی دارد. همانگونه که پیش از این بیان شد، درمان چنین بیماری-هایی با عملی که شرعاً حرام و دخالت در خلقت است، جایز نیست.

تصور کنید شخصی چنان کشش و علاقه ای به انجام زنا یا لواط یا استمناء دارد که اگر او را از انجام این اعمال منع کنند و

جلوی او را بگیرند، خودکشی کند. آیا کسی جرأت می کند این اعمال را برای او حلال کند؟

حاشا و کلاً! گمان نمی کنم کسی قائل به جواز آن باشد. تغییر جنسیت در افرادی که چنین گرایش هایی دارند، بسیار شبیه به آن است، بلکه می توان گفت عین آن است، چون با انجام این درمان و عمل، آمیزش او مساحقه و یا لواط می شود. این پی آمد از دید کسی که با عقل سلیم به مسأله بنگرد، پنهان نیست.

بر این اساس بهترین راه برای چنین اشخاصی، به تناسب مشکلی که دارند، روان درمانی و مراجعه به روانشناس و کارشناسان مذهبی و درمان روحی و روانی و یا هورمونی است، نه عمل تغییر جنسیت.

ص: ۵۹

## فروع مسأله تغییر جنسیت

از بررسی هایی که در بخش های گذشته انجام گرفت، تکلیف شرعی در هر سه مرحله روشن شد. اکنون جا دارد در مورد احکامی که بر این مسأله بار می شود، بحثی انجام دهیم.

اگر کسی ظاهر خود را در اثر عمل معروف به تغییر جنسیت تغییر داد و خود را جزو جنس مخالف جنسیت مادرزادی خود فرض می کند، یعنی اگر پیش از عمل مرد بوده، اکنون خود را زن و اگر پیش از عمل زن بوده، حالا خود را مرد حساب می کند، از نظر احکام شرعی چه احکامی را باید رعایت کند؟

پاسخ: با توجه به مبنایی که بیان کردیم و گفتیم جنسیت حقیقی شخص در اثر این عمل تغییر نمی کند، معلوم می شود که حکم چنین فردی در مورد محرم و نامحرمی و احکام توصلی و تعبدی و ارث و... همانند جنسیت پیش از عمل اوست و تغییری نمی کند، پس زنی که ظاهر خود را به شکل مرد در آورده، باید در برابر مردان حجاب خود را رعایت کند و مردی که ظاهراً تغییر شکل داده و زن شده، در مورد حفظ محاسن و ریش گذاشتن و معاشرت با زنان، حکم مردان را دارد.

اما چند فرع است که پاسخ دادن به آن ها کمی مشکل به نظر می رسد و آن هنگامی است که چنین اشخاصی پس از تغییر جنسیت ازدواج کنند و یا بدون ازدواج آمیزش و مجامعت نمایند.

کسانی که فتوا به جواز عمل تغییر جنسیت داده اند، در این موارد جنسیت ظاهری جدید را ملاک قرار داده و فرموده اند چنین شخصی با جنسیت جدید خود می تواند همسر اختیار کند. حتی برخی در فرضی که زوجین در آن واحد تغییر جنسیت دهند، فرموده اند زوجیت آن ها باطل نمی شود و هر یک باید به وظایف و تکالیف شرعی جنسیت جدید خود عمل کنند.

اما با توجه به مبنای عدم جواز تغییر جنسیت و عدم امکان آن، باید به پرسش های زیر پاسخ داد:

اگر کسی که تغییر جنسیت داده با دیگری آمیزش کند:

۱- آیا غسل بر او واجب می شود؟

۲- آیا روزه او باطل می شود؟

۳- آیا عملی که انجام داده با رعایت لوازم شرعی جایز است یا اقدام به آمیزش جنسی حرام کرده است؟

۴- اگر چنین عملی شرعاً جایز نباشد، آیا انجام آن موجب حد است؟

برای پاسخ یادآوری این مطلب خالی از فایده نیست که در بحث خنثی، مشهور فقها فرموده اند:

«اگر خنثی به زنی دخول کند، غسل بر هیچ یک واجب نمی شود.»

ما در چنین مسأله ایدر باب صوم نوشته ایم که از روایات برداشت می شود که ملاک، صدق آمیزشاست و چون ممکن است عرفاً بر این عمل آمیزش اطلاق شود، روزه ایشان احتیاطاً محکوم به بطلان است.

ممکن است گفته شود در اینجا هم همان حکم جاری می شود، در حالی که در این بحث باید دقت داشت و توجه کرد که در بحث، دو فرض وجود دارد که باید حکم هر یک را جداگانه بیان نمود:

فرض اول: کسی که زن بوده و به مرد تغییر جنسیت داده، آلت مصنوعی خود را وارد آلت مصنوعی مردی که جنسیت خود را به زن تغییر داده، نماید.

ص: ۶۲

در این فرض در حقیقت عضو زائدی داخل عضو زائد دیگری شده است. توجه کنید که اگر شوهر انگشت خود را وارد منفذی غیر آلت زن نماید، بر آن ها نه غسل واجب می شود و نه چیزی دیگر و نیز روزه آن ها باطل نمی شود، در اینجا هم آلتی که با عمل جراحی درست شده، حکمی بیشتر از انگشت ندارد، چون چیزی نیمه مرده است، پس چنین عملی نه موجب غسل می شود و نه روزه را باطل می کند.

فرض دوم: یک طرف دارای جنسیت حقیقی و اصلی باشد و دیگری تغییر جنسیت داده باشد، یعنی زنی که جنسیت خود را به مرد تغییر داده، با زن حقیقی چنین عملی انجام دهد و یا برعکس مردی حقیقی با مرد دیگری که خود را با عمل تغییر جنسیت، در ظاهر زن کرده، این عمل را انجام دهد. در این فرض همانند فرض اول، چون یک طرف عضوی زائد است، جز در دو مورد نمی توان حکم به وجوب غسل کرد:

الف) مورد نخست که مسلم است، هنگامی می باشد که انزال انجام گیرد، در این حالت غسل بر کسی که انزال کرده، واجب است و روزه اش هم باطل می شود.

ب) زمانیکه عرفاً بر عمل انجام شده، مجامعت و آمیزش صدق کند. در این حالت بعید نیست همانطور که در دخول مرد بهخنی احتیاط کردیم (۱)، بگوییم بنابر احتیاط بر ایشان غسل واجب و روزه ایشان باطل است، چون همانگونه که پیش از این در دخول خنی به زن در بحث روزه گفته شد، در بعضی روایاتِ صوم، نکاح به عنوان مبطل آمده و در فرض های مطرح شده هم نکاح صدق می کند (۲).

بنابر این جز در دو مورد استثنایی که بیان شد، عدم وجوب غسل در هر دو فرض مسلم است.

اما آیا چنین عملی را می توان در حکم آمیزش هایی دانست که شرعاً حرام هستند؟ آیا حد بر آن ها جاری می -شود؟

ص: ۶۴

---

۱- در متن عروه آمده: «اذا دخل الرجل بالخنثی قُبلاً لم یبطل صومه و لا صومها» معظم له در ذیل این نظریه نوشته اند: «لایخلو عن تأمل و إشکال لصدق النکاح علیه الوارد فی بعض الروایات.»

۲- این فرض در صورتی قابل تصوّر است که مرد آلت خود را داخل آلت مصنوعی طرف مقابل کند.



به نظر ما چون حدّ اقل یک طرف این عمل عضوی زائد است، حکم زنا یا لواط بر این عمل بار نمی شود، اما مسلماً این عمل در حکم فاحشه است و انجام آن تعزیر دارد.

بلی، گاهی ممکن است آن را از باب مساحقه دانست و آن هنگامی است که زنی تغییر جنسیت داده و ظاهراً مرد شود و با زن دیگری که جنسیتش حقیقی است، این عمل را انجام دهد، در این حالت چون هر دو زن هستند، بعید نیست بگوییم مساحقه کرده اند و حکم مساحقه را بر عمل آن ها جاری کنیم.

ص: ۶۵

## تغییر جنسیت در خنثای غیر مشکل

در مباحث قبلی گفته شد که تغییر جنسیت کسی که جنسیت حقیقی دارد، جایز نیست. در چند فصل به بررسی آن و احکام مربوط به آن پرداختیم، اکنون به بررسی تغییر جنسیت در حالت دوم، یعنی تغییر جنسیت در خنثای غیر مشکله می-پردازیم.

در خنثای غیر مشکل، چون جنسیت واقعی و تکوینی این اشخاص قابل تشخیص است، آنچه شبیه عضو جنسیت دیگر است، به نظر ما - بلکه معروف این است که آن عضو - زائد است و برداشتن آن نه تغییر خلقت است و نه ضایع ساختن و اهلا-ک قدرت و قوای بدن، بلکه می توان این کار را اصلاح یا تعیین جنسیت نامید که مثل هر عمل دیگری که برای برداشتن اعضای زائد بدن و زیبایی آن انجام می-یابد، جایز می باشد.

پس خنثای غیر مشکله ای که جنسیتش معلوم شده و با علائمی که در فصل های بعدی بیان خواهد شد، فهمیدیم زن است یا مرد، تمام احکامی را که پیش از این در تغییر جنسیت حالت اول بیان شد، دارد. اگر بخواهد به جنس دیگر تغییر جنسیت بدهد، جایز نیست، چون حکم او حکم کسی است که جنسیتش معلوم است.

همانطور که بیان شد خنثای مشکل کسی است که دارای ابهام در آلت تناسلی است و علامتی وجود ندارد که تعیین کند زن است یا مرد، به بیان دیگر هیچ یک از علائم معتبر در تعیین جنسیت در او وجود ندارد. (۱)

آیا جایز است در چنین اشخاصی یک عضو را برداشت و عضو دیگر را باقی گذاشت؟

بعضی به طور کلی در خنثی فتوا به جواز داده و توجهی به مشکل و غیر مشکل بودن آن نکرده اند و برخی دیگر آن را در خنثای مشکل جایز دانسته اند، چون در غیر مشکل قطع عضو زائد جایز است، پس دو احتمال در تغییر جنسیت خنثای مشکل وجود دارد که به بررسی آن ها می پردازیم...

ص: ۶۷

---

۱- در بحث های آینده نشانه هایی را که جنسیت را مشخص می کنند، بررسی خواهیم کرد و خواهیم گفت در چه جاهایی حکم به خنثای مشکله بودن افراد می شود.

بنابر آنچه گفته شد در مورد تغییر جنسیت در خنثای مشکل یک احتمال این است که بگوییم:

چنین عملی در خنثای مشکله مطلقا جایز است، چون جراح هر عضوی را قطع کند، معلوم نیست عضو زائد بوده یا نه، پس اصل عدم حرمت و جواز است.

در مقام استدلال گفته می شود:

شخصی که خنثای مشکل است، جراح آلت مردانه او را قطع می کند، آیا عمل حرامی انجام داده؟

نه! چون نمی داند که آلت قطع شده، عضو اصلی است. قرآن هم فرموده اهلاک قوا حرام است، اما این آلت معلوم نیست از اعضای اصلی باشد که اهلاک قوا و قدرت بر آن صدق کند.

از طرف دیگر، این عمل در خنثای مشکل تغییر خلقت هم نیست، چون مراد از خلقت، خلقت نوعیه است و معلوم نیست که این شخص مرد باشد که بگوییم مرد بودن را زائل کرده و عملش جایز نباشد.

ظاهر فتاوی بعضی همین است، یعنی وقتیمعلوم نیستشخصی مرد است یا زن، عمل جراحی و قطع یکی از اعضایتناسلی او جایز خواهد بود و پس از جراحی بر اساس آلت تناسلی باقی مانده، به جنسیت او حکم می-کنیم!

در کتاب صراط النجاة همینگونه فتوا داده شده، اگرچه در ادامه فرموده اند رعایت احتیاط، لازم است.

سه مورد سؤال و جواب در کتاب صراط النجات مربوط به این بحث آمده که خواندن و تأمل در سؤال ها خالی از فایده نیست. (۱) برای روشن شدن مسأله آن ها را نقل می کنیم تا بررسی کنیم آیا صحیح است و یا اشتباهی رخ داده و ارتباط آن ها با همدیگر به چه اندازه است؟

در مسأله ۴۰۳ کتاب آمده:

«هل یجوز إجراء عملیه جراحیه لتبديل الأعضاء التناسلیه و الخارجیه بین الذکر و الأنثی؟ و إن كان الجواب منفیاً، فما هو دلیلکم الذی یرد علی من یجیز ذلك من الفقهاء المعاصرين؟»

ص: ۶۹

---

۱- فقه الاعذار و الطب برگزیده فتاوی طبی صراط النجاة است.

در پاسخ به دلیل اشاره نشده و فقط به صورت فتوا فرموده اند:

«لا يَجُوزُ تَبْدِيلُ الْأَعْضَاءِ التَّنَاسِلِيَّةِ مُطْلَقاً إِلَّا لِلخُشْيِ المُشْكِلِ»

گویی در خنثای غیر مشکل چنین عملی جایز نیست و صراحتاً می فرماید در خنثای مشکل یک عضو را قطع کردن اشکالی ندارد، در حالی که در خط بالاتر فرموده تغییر خلقت جایز نیست (۱)

در مسأله ۴۰۴ کتاب در همین فرع فرموده که رعایت احتیاط، لازم است و پس از عمل هم، شخص، نه زن است و نه

ص: ۷۰

---

۱- پرسش مذکور چنین است: اذا علم بالفحص أنه في الواقع ذكر مثلاً و إن كان الشكل شكلاً أنوثياً فهل يجوز في هذه الحالة إزالة عوارض الذكورة مثلاً و صيرورته أنثى خالصة باعتبار أنه ربي و هو صغير على أنه أنثى فإذا غير إلى ذكر ربما أصابته بعض الأزمات النفسية و تلافياً لذلك عنه عوارض الذكورة أم لا يجوز ذلك؟ ج: إذا لم يكن تغييراً للخلق فلا بأس. ملاحظه می کنید که در جواب گفته شده: «اگر تغییر در خلقت نباشد، اشکال ندارد.»

مرد. اگر عمل در مورد خنثی انجام شود. باز در حکم خنثی باقی مانده و به هر دو حکم، محکوم است. (۱) معلوم می شود که از نظر ایشان عمل فایده ای نداشته، گرچه در مسأله قبلی به جواز قطع عضو فتوا داده است....

ص: ۷۱

---

۱- هناك عمليات تجرى لتغيير الجنس من ذكر إلى أنثى و بالعكس، فهل تجوز هذه العملية؟ و هل يعامل شرعاً من حيث النظر و اللمس و الزواج و غيرها، بحسب الحالة الجديدة أم قديمة؟ ج: العملية المزبورة غير جائزة شرعاً، ولو تحققت في مورد و أوجب التغيير في الجنس حقيقة فلا بد من الإحتياط بالنسبة إلى أحكام الرجل و المرأة كما هو في الخنثى المشكل. فقه الاعذار الشرعية و المسائل الطبية، ص ۲۴۲ و ۲۴۳

در جواب کسانی که عمل تغییر جنسیت را در مورد خنثای مشکله مطلقاً جایز دانسته اند، عرض می کنیم:

علم اجمالی داریم که تکلیفشخص، قطع نکردن عضوی که خلقت اصلی می-باشد و تغییر ندادن خلقت اصلی و نوعیه است، اکنون کسی که می خواهد یکی از اندام های جنسی او را قطع کند، علم اجمالی دارد که آلت تناسلی مردانه جزء خلقت اصلی اوست یا آلت تناسلی زنانه خلقت اصلی است، مثل این که دو ظرف آب داشته باشیم و بدانیم آب یکی از دو ظرف نجس است، در این حالت آب هر دو محکوم به اجتناب هستند، اینجا هم یک عضو محکوم به عدم جواز قطع است و نمی دانیم کدام یک است، به همین دلیل قطع هر دو عضو جایز نیست. همچنین قطع هر یک از آن ها به تنهایی جایز نیست و حرام است، چون امر زائد بودن، میان هر دو عضو دوران دارد و عضو زائد از عضو اصلی خلقت قابل تشخیص نیست.

ممکن است گفته شود حکم دائر مدار واقع نیست، چون حرمت تغییر خلقت در جایی است که شخص بداند تغییر خلقت



می دهد، از این رو چنین احتمالی ممکن است در بین این دو فرع پیدا شود که در علم اجمالی میان دو ظرفی که آب نجس دارند، حکم بر آب نجس بار شده، ولی در مورد بحث ما معلوم نیست کدام عضو واقعی است که حکم حرمت تغییر خلقت بر آن بار شود.

اگر این احتمال برای کسی قوت بگیرد، بعید نیست با نظر صراط-النجاء موافق شود، اما به نظر ما احکام الهی مربوط به ظاهر نیست و نوعاً مربوط به واقع است و دانستن و ندانستن تأثیری در حکم الهی ندارد.

پس می توان برای جواز عمل جراحی و قطع یکی از آلت های تناسلی در ختنای مشکله وجهی قائل شد، گرچه این وجه بسیار ضعیف است، در عین حال کلام خیلی بی اساس نیست.

چنانچه به عدم جواز قائل شدیم، اگر کسی چنین کاری کرد و عضوی از ختنای مشکله را قطع کرد، پس از برداشتن آلت تناسلی مردانه، آیا زن می شود و یا پس از این که آلت و علائم زنانه را از بین بردند، شخص مرد می شود یا هنوز در حکم اولیّه باقی است؟

ص: ۷۳

به نظر ما هیچ فرقی میان پیش و پس از عمل جراحی در جنسیت خنثای مشکله ایجاد نمی شود و احکام خنثای مشکله را باید رعایت کند. همانطور که در لباس خنثای مشکل گفته ایم، برای چنین شخصی پوشیدن لباس مختص به مردان و زنان جایز نیست و باید لباس مشترک بپوشد. (۱)

ص: ۷۴

---

۱- جالب است که طبق گزارش های موجود، دوجنسه ها، همیشه هم دیگر را دو جنسی می-دانند. حتی این امر پس از عمل جراحی دوستانشان هم صدق می کند. «ر.ک: روزنامه اعتماد/یکشنبه، ۱۸ فروردین ۱۳۸۴ شمسی و دیگر گزارش های موجود در سایت-های اینترنتی»

## احتمال دوم: حکم به جنسیت خنثای مشکله

گروهی دیگر حکم را دایر مدار حس کرده و گفته اند:

اگر پس از تغییر جنسیت به مرد، شخص حس مردانگی داشته باشد، مرد شده است و می تواند زن بگیرد. اگر پس از تغییر جنسیت به زن، حس زنانگی داشته باشد، زن شده است و می تواند شوهر کند. چنانچه چنین احساساتی نداشت، کار بیهوده و عبثی انجام یافته و همانند پیش از عمل جراحی، خنثای مشکله است.

پاسخ: اگر حکم دایر مدار احساس زنانگی و مردانگی باشد، پیش از عمل جراحی و پس از آن چه فرقی با هم دارند؟

در این صورت پیش از انجام عمل هم باید حکم دایر مدار احساسات فرد باشد، در حالی که هیچ دلیل شرعی بر معتبر بودن احساسات در تعیین جنسیت نداریم و هیچ اثری در روایات

از چنین اعتباری وجود ندارد. درباره این مطلب پیش از این در بحث "نقش اضطرار در جواز تغییر جنسیت" سخن گفتیم. (۱)

ص: ۷۶

---

۱- ر.ک: بخش پیامدهای عمل تغییر جنسیت و نقش اضطرار در جواز تغییر جنسیت همین کتاب، ص ۵۶



نشانه های جنسیت در افراد خنثی

اشاره

پس از پایان بحث درباره تغییر جنسیت، اکنون نوبت به این موضوع می-رسد که اگر کسی دارای ابهام در جنسیت و به اصطلاح خنثی بود، چگونه می توان جنسیت واقعی را تعیین کرد؟

یکی از ثمرات این بحث، متمایز شدن خنثای مشکله از غیر مشکله است، چون همانطور که گفته شد خنثای مشکله کسی است که هیچ علامتی ندارد تا معلوم شود مرد است یا زن.

فقها نشانه های تشخیص جنسیت خنثی را در کتب مختلف بیان فرموده و نوعاً در کتب فتوایی خود سه مورد را ذکر کرده اند:

۱. وجود البول: اگر خنثی از یک مجرا ادرار کند، بر اساس همان مجرا به جنسیت او حکم می شود، یعنی اگر ادرارش فقط از آلت مردانه جریان یابد، مرد است و اگر از آلت زنانه ادرار کند، زن است؛

۲. سبق البول: اگر ادرار از هر دو آلت خارج شود، ادرار در هر آلتی زودتر جریان پیدا کند، جنسیتش مربوط به آن است. اگر ادرارش اول از آلت مردانه بیاید، مرد است و برعکس؛

۳. تأخر البول: در صورتی که یکی از دو علامت بالا در خنثی نباشد، پایان جریان ادرار را ملاحظه می کنیم. اگر ادرار در یکی از مجراها زودتر از دیگری تمام شود، مشهور این است که جنسیت شخص بر اساس مجرای که جریان دیرتر در آن پایان یافته است، تعیین می شود.

مرحوم آیت الله خوئی قدس سره در حکم بر اساس این علامت اشکال فرموده که به بیان آن خواهیم پرداخت.

علاوه بر سه علامتی که در میان فقها ذکر آن ها رایج است، موارد دیگری هم به عنوان علامت بیان شده اند:

۴. حیض؛

۵. احتلام؛

۶. جماع؛

۷. باردار شدن؛

۸. بُدْوُ الثَّدی (برآمدگی پستان همانند زنان)؛

ص: ۷۹

۹. انبات لحيه (ریش در آوردن)؛

۱۰. تعداد دنده ها؛

از جمله کسانی که این نشانه ها را ذکر کرده، مرحوم شیخ عبدالله ممقانی رضوان الله علیه در کتاب مناهج المتقین است.

امکان دارد دو علامت دیگر را بیافزاییم که عبارتند از:

۱۱. قرعه: استفاده از قرعه برای تعیین جنسیت خنثی در بعضی از کتاب ها دیده می شود، ولی خیلی نادر است.

۱۲. تعیین جنسیت ژنتیکی: بعید نیست بگوییم با استفاده از دانش ژنتیک جنسیت شخص را بتوان تعیین کرد، یعنی با استفاده از کروموزم های جنسی؛ اگر کروموزوم ها XY باشند، شخص، مرد و اگر XX باشند، زن است.

بنابر این برای تشخیص جنسیت و تمیز خنثای مشکل از غیر مشکل ممکن است دوازده علامت وجود داشته باشد که اعتبار هر یک از آن ها را در مباحث آتی بررسی می کنیم....

ص: ۸۰



اشاره

چگونگی ادرار: سه علامت نخست برای تشخیص جنسیت، مربوط به ادرار شخص خنثی هستند.

اولین علامت "وجود البول" بود، یعنی اگر ادرار از مجرای تناسلی مردان جریان بیابد، حکم به مرد بودن شخص و اگر از مجرای تناسلی زنان جریان بیابد، حکم به زن بودن او می-شود.

اکثر روایاتی که در این مورد وجود دارند معتبر هستند، اکنون (۱) روایت اول این باب را بررسی می-کنیم:

ص: ۸۱

---

۱- شماره روایات بر اساس شماره ای است که در کتاب وسائل الشیعه آمده، ۲۶، ص ۲۸۳، أَبْوَابُ مِيرَاثِ الْخُنْثَى وَ مَا أَشْبَهَهُ،  
۱- يَابُ أَنَّهَا تَرْتُ عَلَى الْفَرْجِ الَّذِي يُبُولُ مِنْهُ فَإِنْ بَالَتْ مِنْهُمَا فَعَلَى الَّذِي يَبْقَى مِنْهُ الْبَوْلُ فَإِنْ اسْتَوَى فَعَلَى الَّذِي يَنْبَعُثُ فَإِنْ اسْتَوَى فَعَلَى الَّذِي يَنْقَطِعُ آخِرًا وَ أَنَّهُ يُعْتَبَرُ فِيهِ الْإِخْتِلَامُ وَ الْحَيْضُ وَ الثَّدْيُ، ذکر شده اند.

۱- شیخ کلینی قدس سره این روایت را در جلد هفتم از کتاب کافی، صفحه ۱۵۷، به عنوان حدیث اول از باب میراث الخثی نقل کرده است.

۲- «ثقة، فقیه، صحیح الروایة» (رجال نجاشی، الفهرست طوسی)

۳- «ثقة» (رجال طوسی)

۴- شیخ کلینی قدس سره به واسطه ایشان از فضل بن شاذان حدود ۴۴۷ روایت در کتاب کافی نقل کرده، اما بین علما اختلاف نظر وجود دارد که ایشان «محمد بن اسماعیل النیسابوری البندقی» است یا «محمد بن اسماعیل البرمکی» معروف به صاحب الصومعة و یا «محمد بن اسماعیل بن بزیع»، گروهی در این موضوع توقف کرده و نظر نداده اند. ابن داود در بخش تنبیهات کتاب رجال خود می گوید: «هرگاه روایتی از محمد بن یعقوب از محمد بن اسماعیل بدون واسطه وارد شود، صحت آن جای بحث دارد، چون قبول دیدار ایشان مشکل است، پس در عمل - به چنین روایتی - به دلیل معلوم نبودن واسطه میان ایشان توقف می کنیم، اگرچه هر دو بزرگوار و مورد رضایت هستند.» اما مرحوم آیت الله خویی و گروه زیادی از علما به بررسی این موضوع پرداخته اند و با توجه به این که از نظر زمانی بعید است مرحوم کلینی قدس سره از ابن بزیع و برمکی بدون واسطه نقل روایت کرده باشد و اطمینان داریم که در روایات دیگری ایشان از این دو با یک یا دو واسطه نقل روایت کرده، محمد بن اسماعیل موجود در سند این روایت را که در ابواب مختلف کافی از او از فضل بن شاذان نقل روایت شده، همان محمد بن اسماعیل نیسابوری البندقی دانسته اند. در هر حال اگر واسطه موجود در سند ابن بزیع و یا برمکی باشد، بر وثاقت ایشان در کتب رجال شهادت داده شده، اما اگر این دو نفر نباشد و نیسابوری البندقی باشد، برای توثیق او، علاوه بر افتخار شاگردی فضل بن شاذان، اعتماد مرحوم کشی و شیخ کلینی به او و این که از مشایخ مرحوم کلینی بوده، دلیل آورده- اند که هر یک از این ها می تواند برای توثیق راوی کافی باشد.

الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ (١) جَمِيعاً عَنْ صِهْمَوَانَ بْنِ يَحْيَى (٢) عَنْ ابْنِ مُسَيْكَانَ (٣) عَنِ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ (٤) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: سُئِلَ عَنْ مَوْلُودٍ وُلِدَ لَهُ قُبْلٌ وَ ذَكَرٌ، كَيْفَ يُورَثُ؟ قَالَ: إِنْ كَانَ يُبُولُ مِنْ ذَكَرِهِ فَلَهُ مِيرَاثُ الذَّكَرِ وَإِنْ كَانَ يُبُولُ مِنَ الْقُبْلِ فَلَهُ مِيرَاثُ الْأُنْثَى.»

در این روایت به علامت اول تصریح شده که خنثی از هر مجرا ادرار کند، حکم همان جنسیت را دارد.

ص: ۸۳

---

۱- «ثقة جليل القدر» (رجال نجاشی، الفهرست طوسی)

۲- «ثقة» (رجال طوسی و نجاشی)

۳- «ثقة» (رجال نجاشی و الفهرست شیخ طوسی)

۴- «ثقة از اصحاب امام صادق علیه السلام» (رجال شیخ طوسی و نجاشی)

بعضی فرموده اند این روایت فقط در مقام بیان حکم ارث است، در پاسخ می‌گوییم:

ارث لازمه عرفی جنسیت است. وقتی حکم شود سهم الارث کسی، همانند مردان باشد، معنایش این است که در حکم مردان است. اگر حکم شود سهم الارث کسی، همانند زنان باشد، به این معناست که در حکم زنان است، بنابر این دلالت روایت بر موضوع بحث ما به جای خود باقی است.

روایت دوم: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى (۱) عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ (۲) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى (۳) عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ (۴) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يُورَثُ الْخُنْثَى مِنْ حَيْثُ يَبُولُ»

ص: ۸۴

---

۱- «محمد بن يحيى العطار، قمی، کثیرالروایه، ثقة» (رجال شیخ طوسی و ابن داود)

۲- «احمد بن محمد بن عیسی الاشعری القمی، ثقة» (رجال طوسی و نجاشی)

۳- محمد بن یحیی در این سند ممکن است ابن سلمان الخثعمی باشد و یا الخزاز که هر دو در کتب رجالی توثیق شده اند.

۴- «از عامه بوده، ولی کتابش مورد اعتماد می‌باشد.» (الفهرست طوسی و رجال ابن داود)

روایت سوم: «وَعَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ (۱) عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ (۲) عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ (۳) عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ فِي مَوْلُودٍ لَهُ مَا لِلذَّكْرِ وَ لَهُ مَا لِلأُنْثَى فَقَالَ يُورَثُ مِنَ الْمَوْضِعِ الَّذِي يُبُولُ إِنْ بَالَ مِنَ الذَّكْرِ وَرِثَ مِيرَاثَ الذَّكْرِ وَ إِنْ بَالَ مِنَ الْمَوْضِعِ الأُنْثَى وَرِثَ مِيرَاثَ الأُنْثَى»

سه روایت حکم به موضع ادرار را ثابت می کند و مُجمَع علیه نیز هستند (۴)

در روایت پنجم باب در وسائل الشیعه از عیون اخبار الرضا نقل شده است:

ص: ۸۵

---

۱- توضیح درباره محمد بن یحیی و احمد بن محمد در ذیل روایت پیشین آمد.

۲- «حسن بن علی بن فضال، ثقه، وفات ۲۲۴ قمری» (رجال طوسی)

۳- بزرگان شیعه تعدادی از راویان را به عنوان اصحاب اجماع معرفی کرده اند، ولی در اینکه معنای اصحاب اجماع چیست، اختلاف وجود دارد. قدر متیقن این است که وثاقت و فقاقت خود اصحاب اجماع، مورد اتفاق می باشد.

۴- یعنی تمامی علما به حکم این سه روایت عمل کرده اند.

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ (۱) فِي عُيُونِ الْأَخْيَارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ الْبَغْدَادِيِّ (۲) عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبَّاسِ بْنِ عَمْرٍو (۳) عَنْ دَارِمِ بْنِ قَبِيصَةَ (۴) عَنِ الرَّضَا عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيِّ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ: أَنَّهُ وَرَّثَ الْخُنْثَى مِنْ مَوْضِعِ مَبَالِهِ.» (۵)

ص: ۸۶

۱- ابن بابویه معروف به شیخ صدوق قدس سره از بزرگان فقها و محدثان شیعه بوده، کتاب من لایحضره الفقیه از کتب چهارگانه شیعه تألیف ایشان می باشد. تألیفات بسیار دیگری هم دارد که یکی از آن ها عیون اخبار امام رضا علیه السلام است.

۲- ابن زریق البغدادی الوراق، از مشایخ صدوق است... (معجم رجال الحدیث)

۳- «مضطرب الحدیث» (نجاشی و ابن داود)

۴- «لایؤنس بحدیثه و لا یوثق به» (ابن الغضائری و ابن داود)

۵- در عیون اخبار روایت با اختلاف اندکی به این صورت آمده: «حدثنا محمد بن أحمد بن الحسين بن يوسف البغدادي قال حدثنا علي بن محمد بن عيينه قال حدثنا دارم بن قبيصة قال حدثنا علي بن موسى الرضا عليه السلام عن أبيه عن آبائه عن علي بن أبي طالب عليهم السلام: أنه ورث الخنثى من موضع مبالته.» در بحار الانوار نیز روایت از عیون به همین صورت نقل شده است.

روایت ششم: «إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيُّ (۱) فِي كِتَابِ الْغَارَاتِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ بَكْرِ الْبَجَلِيِّ (۲) عَنِ أَبِيهِ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الرَّحْبِ، فَأَقْبَلَ رَهْطٌ فَسَلَّمُوا، فَلَمَّا رَأَاهُمْ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْكَرَهُمْ فَقَالَ: مِنْ أَهْلِ الشَّامِ أَنْتُمْ أَمْ مِنْ أَهْلِ الْجَزِيرَةِ؟ قَالُوا: بَلْ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ، مَاتَ أَبُوْنَا وَتَرَكَ مَالًا كَثِيرًا وَتَرَكَ أَوْلَادًا رِجَالًا وَنِسَاءً وَتَرَكَ فِيْنَا خُنْثَى لَهُ حَيَاءٌ كَحَيَاءِ الْمَرْأَةِ وَذَكَرَ كَذَكَرِ الرَّجُلِ، فَأَرَادَ الْمِيرَاثَ كَرَجُلٍ مِنَّا فَأَبَيْنَا عَلَيْهِ - إِلَى أَنْ قَالَ - فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: انْطَلِقُوا إِلَى صَاحِبِكُمْ فَانظُرُوا إِلَى مَسِيلِ الْبُؤْلِ فَإِنْ خَرَجَ مِنْ ذَكَرِهِ فَلَهُ مِيرَاثُ الرَّجُلِ وَإِنْ خَرَجَ مِنْ غَيْرِ ذَلِكَ فَوَرَّثُوهُ مَعَ النِّسَاءِ فَبَالَ مِنْ ذَكَرِهِ فَوَرَّثَهُ كَمِيرَاثِ الرَّجُلِ.»

ص: ۸۷

۱- نجاشی او را چنین معرفی می کند: ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال بن عاصم بن سعد بن مسعود الثقفی. اصلش از کوفه بود و سعد بن مسعود، برادر ابی عبید بن مسعود، عموی مختار، والی امیرالمؤمنین علیه السلام در مدائن بود... به اصفهان مهاجرت و در آن جا اقامت کرد. در آغاز زیدی مذهب بود و سپس به سوی ما بازگشت... کتاب های زیادی تألیف کرده که از جمله آن ها کتاب الغارات است. در سال ۲۸۳ قمری وفات یافت.

۲- ذکری از او و پدرش در کتب رجالی نیافتیم. همچنین تنها همین روایت در مجموع کتب روایی از ایشان ذکر شده است.

تا اینجا مطلب روشن است، یعنی اگر خنثی از یکی از مجراها ادرار کند، اما اگر از هر دو ادرار کند، گفته شده از هر کدام زودتر ادرار بیاید، بر اساس آن حکم می شود. اکثر بزرگان این نظرا بر گزیده اند.

بعضی روایات بر این مطلب دلالت دارند که از آن جمله می توان به روایات زیر اشاره کرد:

صحیح هاشم (۱) که علاوه بر علامت دوم، بر سومین علامت هم دلالت دارد:

ص: ۸۸

---

۱- در علم حدیث روایات از نظر اعتبار راویان به چهار گروه تقسیم می شوند: الف) روایت صحیح: به روایتی گفته می شود که متصل به معصوم بوده و همه راویان موجود در هر یک از طبقات راویان آن امامی و موثق، یعنی عادل باشند. ب) روایت حسن: به روایتی گفته می شود که متصل به معصوم بوده و همه راویان موجود در هر یک از طبقات راویان آن امامی باشند، اما همه یا بعضی از ایشان توثیق صریح نداشته باشند. ج) روایت موثقه: به روایتی گفته می شود که متصل به معصوم باشد ولی همه یا بعضی از راویان موجود در هر یک از طبقات راویان آن امامی نباشند، اما همه از سوی علمای امامی توثیق شده و مورد اعتماد باشند. د) روایت ضعیف: به روایتی گفته می شود که همه یا بعضی از راویان موجود در هر یک از طبقات راویان آن، دارای هیچ یک از شرایط سه نوع روایت صحیح، حسنه و موثقه نباشند.



«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ (۱) عَنِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ (۲) عَنْ أَبِيهِ (۳) وَعَنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى (۴) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ (۵) جَمِيعًا عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ (۶) عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ (۷) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: الْمُؤَلُّودُ يُؤَلِّدُ لَهُ مَا لِلرِّجَالِ وَ لَهُ مَا لِلنِّسَاءِ، قَالَ: يُورَثُ مَنْ حَيْثُ يُبُولُ مِنْ حَيْثُ سَبَقَ بَوْلُهُ فَإِنْ خَرَجَ مِنْهُمَا سَوَاءً فَمِنْ حَيْثُ

ص: ۸۹

۱- ثقة الاسلام كليني قدس سره

۲- «ثقة في الحديث، ثبت، معتمد، صحيح المذهب» (رجال نجاشي)

۳- «ابواسحاق، ابراهيم بن هاشم قمی اصلش از كوفه است. به قم مهاجرت كرد. ابو عمر كشي گفته: از شاگردان يونس بن عبدالرحمان از اصحاب امام رضا عليه-السلام بوده است... می گویند اولین کسی است که حدیث کوفیان را در قم نشر داد.» (رجال نجاشي)

۴- رجوع کنید به ذیل روایت دوم از علامت اول تشخیص خنثی.

۵- «مشترک» (معجم رجال)

۶- ابن ابی عمیر یکی از اصحاب اجماع است که پیش از این پیرامون معنای آن توضیح داده شد.

۷- «ثقة ثقة» (رجال ابن داود و نجاشي)

روایت هم از نظر سند خوب است و هم از نظر دلالت و دو مطلب از آن فهمیده می شود:

اولاً، اگر ادرار از یک مجرا جلوتر جریان یافت، حکم به جنسیت بر اساس آن مجرا می شود. ثانیاً، اگر از یکی منبعث است، حکم به آن منبعث می -شود.

مرحوم صاحب جواهر قدس سرّه و بعضی دیگر خواسته اند بفرمایند مراد از «فَمِنْ حَيْثُ يُنْبَعِثُ» مجرای است که ادرار در آن، آخر تمام می شود: «يُنْبَعِثُ أَي يَسْتَدِرُّ» اما این تفسیر مسلماً خلاف ظاهر است، چون تفسیر انبعاث به آخر تمام شدن ادرار وجهی ندارد.

معنای دیگری برای انبعاث می -توان ذکر کرد و آن کیفیت خروج ادرار است، یعنی با فشار و قدرت بیرون -آمدن. توجه کنید

ص: ۹۰

---

۱- وسائل الشیعه، ج: ۲۶، ص: ۲۸۶، أَبْوَابُ مِيرَاثِ الْخُنْثَى وَ مَيَا أَشْبَهَهُ، ۲- يَابُ حُكْمِ الْخُنْثَى الْمُسْكِلِ الَّذِي لَمْ يَتَبَيَّنْ أَمْرُهُ بِالْعَلَامَاتِ الْمَذْكُورَةِ، ح اول.

که ادرار مرد با فشار و به صورت قوسی بیرون می آید، ولی ادرار زنان چنین حالتی ندارد و بدون انبعاث است (۱)

در هر حال، روایت بر علامت دوم سبق البول - دلالت کامل دارد.

روایت چهارم از روایات باب اوّل میراث خنثی نیز دلالت بر علامت دوم دارد، ولی سندش ضعیف و مرسله است (۲):

«قَالَ الْكَلْبِيُّ: وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمَوْلُودِ لَهُ مَا لِلرِّجَالِ وَ لَهُ مَا لِلنِّسَاءِ يَبُولُ مِنْهُمَا جَمِيعًا قَالَ: مَنْ أَيْهَمَا سَبَقَ قِيلَ فَإِنْ خَرَجَ مِنْهُمَا جَمِيعًا قَالَ فَمِنْ أَيْهَمَا اسْتَدْرَكَ قِيلَ فَإِنْ اسْتَدْرَكَ جَمِيعًا قَالَ فَمِنْ أْبَعْدَهُمَا.»

ص: ۹۱

---

۱- در لغت نامه هاواژه «البعث» به معنای «الإثارة» آمده، یعنی برانگیختن، «انبعاث» بر وزن افتعال معنای مطاوعه و قبول برانگیختگی و اندفاع می دهد. تفسیر انبعاث به خروج ادرار با برانگیختگی، شدت و فشار و قوت و جستن از مجرای ادراری در کتب لغت نیز مورد تأیید است. ر. ک: لغتنامه های عربی از جمله العین و لسان العرب.

۲- عبارتی در روایت اوّل از بحث علامت دهم: دنده ها نقل شده که ممکن است مؤید حکم این روایت باشد.

در فقه الروایه و فهم معنای آن می‌گوییم: بعید نیست «إِسْتَدْرًا» به معنای زیاد بودن و حجم زیاد ادرار باشد که اگر چنین باشد و «انبعاث» در روایت پیش به معنای فشار زیاد باشد، با هم دست به دست می‌دهند و می‌توان گفت مجرای که حجم بیش‌تری از ادرار از آن می‌آید، ولی ندیدم فقها به این معنا عنایت داشته باشند. در هر حال، روایت مثل صحیحۀ هشام بر حکم به مجرای که ادرار از آن سبقت می‌گیرد دلالت می‌کند.

حکم علامت سوم، یعنی هنگامی که ادرار از هر دو آلت و در یک زمان می‌آید، اما جریان آن از یکی زودتر قطع می‌شود و در دیگری هنوز جاری است، در روایت چهارم است که «قِيلَ فَإِنْ اسْتَدْرًا جَمِيعًا قَالَ فَمِنْ أْبْعِدِهِمَا»، یعنی مجرای که جریان ادرار دیرتر و بعدتر در آن تمام می‌شود.

جمعی از فقها این حکم را قبول کرده و برای آنگاهی به اجماع و عدم خلاف استدلال نموده‌اند، لکن به نظر ما این حکم

اشکال دارد چون اجماع ذکر شده، امکان دارد اجماع مدرکی (۱) باشد. علاوه بر این کاشف از قول امام هم نیست؛ گروهی دیگر از فقها بر اساس اعتباری که برای مرسله های کلینی قائلند (۲)، به

ص: ۹۳

۱- اجماع یکی از منابع فقهی است که در فقه شیعه با شرایطی پذیرفته شده است. اجماع در فقه به اتفاق نظر علما گفته می شود و در فقه شیعه به این شرط پذیرفته شده که کاشف از نظر معصوم علیه السلام باشد. اجماع را به چندین نوع تقسیم کرده اند که از جمله آن ها می توان اجماع محصّل و منقول را نام برد، اما اجماع مدرکی یکی از کم ارزش ترین انواع اجماع از نظر حجیت به شمار می رود، چون به اجماعی اطلاق شده که بر اساس وجود روایت یا دلیلی دیگر به وجود آمده، یعنی علما چون روایت یا دلیلی دیگر را قبول کرده، بر اساس آن فتوا داده اند. به این صورت فتوای ایشان در مورد حکمی که از آن دلیل استنباط نموده اند یکسان شده، بنابر این مدرک چنین اجماعی در دست فقیه است و خود می تواند به آن مدرک - که همان روایت یا دلیل دیگر است - مراجعه کند و پس از بررسی آن، با رد یا قبولش در آن موضوع فتوا بدهد. در این صورت چنین اجماعی کاشف از قول معصوم نیست.

۲- برای واضح شدن معنای اعتبار مرسله های کلینی باید به سه سؤال پاسخ دهیم: الف) مرسله چیست؟ روایت را نظر به این که سلسله سند آن تا معصوم متصل باشد یا نه، به دو گروه تقسیم می کنند: مسند که همه راویان در سلسله سند ذکر شده باشند و مرسله که سلسله سند آن اتصال نداشته باشد و در اول یا میانه و یا آخر آن برخی از راویان ذکر نشده باشند. معمولاً روایت مرسله را حجت نمی دانند مگر این که دلیلی بر حجیت آن قائم شود و یا قرینه ای آن را تأیید نماید. ب) کلینی کیست؟ ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق رازی کلینی، معروف به ثقة الاسلام کلینی، متوفی سال ۳۲۹ قمری، مؤلف یکی از کتب چهارگانه روایی شیعه، به نام کتاب کافی است. ج) اعتبار مرسله های کلینی رضوان الله علیه چگونه است؟ در میان اخباریون مثل صاحب وسائل قدس سرّه و برخی از اصولیون مشهور است که تمام روایات موجود در کتب چهارگانه روایی از جمله کافی صحیح هستند و قطعاً از ائمه اطهار علیهم السلام رسیده اند. ایشان برای سخن خویش درباره روایات کافی به جلال قدر و مرتبه علمی شیخ کلینی و نیز توثیق اجمالی روایات کتاب کافی توسط ایشان در دیباچه آن استدلال کرده اند. اما در پاسخ ایشان گفته شده که شیخ کلینی در سخن خود در دیباچه تصریح نفرموده که در کتاب روایت غیر صحیح نخواهد آورد. در عمل هم می بینیم که در سند بعضی از روایات کتاب کافی افرادی وجود دارند که قطعاً می دانیم مورد وثوق نیستند. حتی بعضی روایات از غیر معصوم نقل شده اند و کلام معصوم نیستند، مخالفان این نظریه دلایلی برای رد این سخنان ذکر کرده اند که برای آگاهی از تفصیل آن ها می توانید به کتاب های رجالی مراجعه کنید.



روایت چهارم که ذکر شد، استدلال کرده اند و «أبعد» را به معنای بعدتر تمام شدن ادرار تفسیر کرده اند، همانطور که در جواهر و دیگر کتاب هاچنین است، اما بنا بر تحقیق روایت مرسله حجت نیست و نمی توان به روایات مرسل استدلال نمود.

برای این نظریه به صحیحۀ هشام و کلمۀ «انبعاث» نیز استدلال کرده و گفته اند معنایش استرسال و قوّت و کثرت است، یعنی دیرتر قطع شدن!

اما چنین معنایی دور از ذهن است، چون اولاً «استدر» که در مرسلۀ کلینی هست، مناسب انبعاث است و پس از آن «فَمِنْ أَبْعِدِهِمَا» آمده و «انبعاث» را به معنای «أبعد» گرفتن ظاهراً با روایات نمی سازد. در هر حال این ها همه توجیه و تأویل است «والمؤول ليس بحجه» (۱)

ص: ۹۵

---

۱- تأویل در اصطلاح به تفسیر کلام بر خلاف معنای ظاهری آن و به معنایی که مورد احتمال باشد، می گویند. به چنین کلام تفسیر شده ای مؤول گفته می شود. روایت مؤول به ملاحظه تأویل آن حجت نبوده و قابل اعتماد نیست.

جمعی از فقها در مسأله تردید کرده اند، چنانکه مرحوم آیت الله خوئی اعلی الله مقامه فرموده اند: «لا یخلو من إشکال» (۱)

ما نیز چون دلیل قابل اعتنایی وجود ندارد، مسأله را بی اشکال نمی-دانیم.

**توضیح معنی و بررسی علائم چهارم تا نهم:**

**حیض، احتلام، جماع، حمل، بدوالتدی و انبات لحيه**

از جمله نشانه هایی که در کتب فقها برای تشخیص خنثی و تعیین جنسیت فرموده اند: حیض و احتلام و جماع و حمل و بدوالتدی و انبات لحيه است که در این فصل به توضیح معنای هر یک و بررسی آن ها می-پردازیم. در بخش بعدی آن ها را از منظر منابع فقهی و روایی بررسی می-کنیم.

حیض و احتلام: این دو علامت اطمینان آور هستند، چون مرد هیچگاه حیض نمی بیند. تخمک های زن وقتی از رحم جدا شد، باعث می شود زن حیض ببیند. همین طور احتلام از آلت

ص: ۹۶

---

۱- منهاج الصالحین، مسأله ۱۸۲۹: «...فإن تساویا فی السبق قیل المدار علی ما ینقطع عنه البول أخيراً و لا یخلو من إشکال...»



رجولیت، دلیل بر مرد بودن است، بنابر این، این دو را می توانیم از علائم بدانیم. (۱)

بارداری (حمل): ظاهراً علامتی است که پس از ازدواج معلوم می شود؛ ثانیاً حیض با باردار شدن (حمل) ملازمه دارد.

ص: ۹۷

---

۱- در لغتنامه قاموس، احتلام را «جماع در خواب» معنا کرده و دیگر لغت نامه های عربی همانند العین و لسان العرب و... در این معنا همراهند، بر این اساس ممکن است به نظر برسد که چرا در رساله های عملیه و نیز همین کتاب که در دست دارید، از خروج منی به عنوان احتلام یاد شده؟ این اشکال در بعضی نوشته ها توسط برخی بزرگان نیز مطرح شده است. در جواب می گوئیم: ممکن است در زبان فارسی استعمال این کلمه مقداری تغییر کرده باشد. شاهد ما تعریف علامه دهخدا از احتلام است که در ذیل این کلمه علاوه بر «خواب دیدن»... انزال در خواب، جُنُب شدن در خواب» می گوید: «مطلق انزال» بنابر این می توان گفت حدّ اقل در زبان فارسی از مطلق انزال منی با عنوان احتلام یاد شده و علاوه بر این چون معمولاً انزال منی در اوان بلوغ با احتلام می باشد، از این امر به صورت کنایی با کلمه «احتلام» یاد شده، چنان که در بسیاری از لغت نامه های عربی گفته اند «احتلم أدرک و بلغ مبالغ الرجال» (لسان العرب و المنجد) بنابر این اشکالی ندارد برای خروج اسپرم از مجرای طبیعی آن، از این عنوان یاد شود، نه این که اگر طور دیگری انزال انجام گرفت، علامت مرد بودن یا بلوغ در مردان نباشد.

جماع: اگر منظور از جماع، مجرد دخول و آمیزش باشد، دلیل مرد بودن نمی شود، امّا اگر دخول همراه با انزال باشد، جزء احتلام می شود.

بُدْوُ الثَّدَى و اِنْبَات لَحِيه: بدوالتدی یعنی بزرگی سینه ها همانند زنان. انبات لحيه، به معنای ریش در آوردن است. شاید این دو را نتوان از علائم مرد و زن بودن دانست چون با این که در جنسیت های حقیقی چنین علائمی وجود دارد، اشخاص خنثی هم معمولاً دارای هر دو علامت هستند.

### نشانه های چهارم تا نهم در منابع فقهی و روایی

هنگامی که به جستجوی نشانه های ذکر شده در بخش پیش - یعنی علائم چهارم تا نهم - در منابع فقهی می-پردازیم، می بینیم در کتب فتوایی متقدمان و علمای معاصر مثل حضرات آیات خوئی و حکیم قدس الله أسرارهما این علائم ذکر نشده اند، این مطلب موجب شک در اعتبار این نشانه ها از نظر روایات می شود.

شاید دلیل این که حیض و احتلام را جزء نشانه ها ذکر نکرده اند، این باشد که علامت بودن آن ها مسلم می-باشد، اما این

یک حدس است و باید دید در روایات هم شاهی برای این نشانه‌ها وجود دارد یا نه؟

در آغاز به نظر می‌رسد که در روایات هم خبری از این نشانه‌ها نیست؟ چرا؟ آیا علامت نیستند؟

علامه حلی قدس سره در کتاب المختلف عبارتی از ابن ابی عقیل (۱) نقل فرموده (۲)، که در آن به بعضی از این نشانه‌ها اشاره شده، عبارت ایشان چنین است:

«قال ابن ابی عقیل: الخثی عند آل الرسول علیهم السلام فإنه یُنظر، فإن كان هناك علامه یتبینه الذکر من الأنثی من بول أو حیض أو إحتلام أو لحيه أو ما أشبه ذلك فإنه یورث علی ذلك.»

ص: ۹۹

---

۱- ابو محمد الحسن بن علی بن ابی عقیل العماني الحذاء، فقیه و متکلم ثقه و از فضلاء امامیه است، از جمله کتاب‌های او می‌توان به المتمسک (المستمسک) بحبل آل الرسول نام برد. (ر.ک: رجال نجاشی و...)

۲- اخیراً کتابی به عنوان فقه ابن ابی عقیل چاپ شده که آرای ایشان را از کتب دیگر علما جمع آوری نموده و در آن کتاب همین نظر را که علامه از ایشان نقل کرده، آورده اند.

ایشان از چهار علامت مورد بحث فقط بزرگی پستان را نقل نکرده است، البته بعید نیست عبارت «ما أشبه ذلك» آن را دربر بگیرد.

با وجود عبارات ابن ابی عقیل این پرسشیش تر مطرح می شود که چطور شده ابن ابی عقیل این علامت ها را ذکر کرده، ولی اکثر بزرگان، بلکه همه ایشان آن ها را ذکر نکرده اند؟

ممکن است گفته شود که این مطلب نظر ابن ابی عقیل است و در مقام استدلال، به عنوان دلیل نمی شود به آن تمسک جست، مگر این که بگوییم کلام ایشان مضمون روایت است چون عبارت «عند آل الرسول» را آورده و چنین بر می آید برای علائمی که ذکر می کند، روایتی دیده و به آن اعتماد هم داشته که آن ها را به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت می دهد.

صاحب وسائل قدس سره وقتی کلام ابن ابی عقیل را از علامه رضوان الله تعالی علیهمانقل می کند، آن را جزء روایات

می شمارد(۱) ، ولی در هر حال کلام ابن ابی عقیلدر حکم خبر واحد و بدون سند است.

جالب است که وقتی به تحقیق و جستجو می پردازیم، می بینیم دو روایت دیگر هم برای اعتبار این نشانه ها داریم که یکی خبرروضه الواعظین و دیگری روایت خصال است.

بنابر این برای علائم مورد بحث این بخش، سه دلیل می توانیم ذکر کنیم: کلام ابن ابی عقیل، و دو روایت دیگر که آن ها را نقل و بررسی خواهیم کرد.

روایت اول:صاحب وسائل ازروضه الواعظین که مؤلف آن ابن فتال است،روایتی در تأیید علائم مورد بحث نقل می کند که متن آن چنین است:

ص: ۱۰۱

---

۱- وسائل الشیعه، ج : ۲۶ ، ص : ۲۸۳، ابواب میراث الخنثی و ما أشبهه ۱- یابُ أَنَّهُمَا تَرِثُ عَلَی الْفَرْجِ الَّذِی یَبُولُ مِنْهُ فَإِنْ بَالَتْ مِنْهُمَا فَعَلَى الَّذِی یَسْبِقُ مِنْهُ الْبَوْلُ فَإِنْ اسْتَوَیَا فَعَلَى الَّذِی یَتَّبِعُ فَإِنْ اسْتَوَیَا فَعَلَى الَّذِی یَنْقَطِعُ أَحْیَرًا وَ أَنَّهُ یُعْتَبَرُ فِیهِ الْإِحْتِلَامُ وَ الْحَيْضُ وَ الثَّدِی، ح ۷.

«مَحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ الْفَتَّالِ الْفَارِسِيِّ (۱) فِي رَوْضِهِ الْوَاعِظِينَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الْمُؤْتَبَةِ فَقَالَ هُوَ الَّذِي لَا يُدْرَى ذَكَرَهُ هُوَ أَوْ أُنْثَى فَإِنَّهُ يُنْتَظَرُ بِهِ فَإِنْ كَانَ ذَكَرًا احْتَلَمَ وَإِنْ كَانَتْ أُنْثَى حَاضَتْ وَبَدَأَتْ ثَدْيُهَا وَإِلَّا قِيلَ لَهُ بُلْ عَلَيَّ الْحَائِطُ فَإِنْ أَصَابَ بَوْلُهُ الْحَائِطَ فَهُوَ ذَكَرٌ وَإِنْ تَنَكَّصَ بَوْلُهُ كَمَا يَتَنَكَّصُ بَوْلُ الْبَعِيرِ فَهِيَ امْرَأَةٌ.» (۲)

در روایت سه علامت مورد بحث، یعنی احتلام و حیض و بزرگی سینه ذکر شده و پس از آن ها چگونگی ادرار به عنوان نشانه بیان شده است، به همین دلیل میان فقها در مورد مقدم داشتن نشانه های مربوط به ادرار یا دیگر نشانه ها و ترتیب آن ها بحث شده که در بخش آخر به آن خواهیم پرداخت.

بررسی روایت از نظر سندی: اگرچه درباره نام نویسنده کتاب روضه الواعظین که معروف به ابن فتال است، اختلاف وجود

ص: ۱۰۲

۱- رجال ابن داود: «متکلم جلیل القدر، فقه، عالم زاهد ورع»

۲- وسائل الشیعه، ج ۲۶، ص ۲۸۶، أبواب میراث الخنثی و ما أشبهه، ۲- باب حکم الخنثی المشکل الذی لم یستبین أمره بالعلامات المذکوره، ح هفتم.

دارد، ولی توثیق شده، اما مشکل روایت بی سند بودن آن است. به همین دلیل از آن به عنوان خبر ابن فتال یاد می شود.

روایت دوم: در کتاب جامع احادیث شیعه که به دستور مرحوم آیت الله بروجردی رضوان الله تعالی علیه جمع آوری شده، روایتی در مورد بحث ما از چند منبع، از جمله مستدرک و خصال، ذکر شده که به بررسی آن می پردازیم [\(۱\)](#).

روایت خصال از نظر سندی صحیح و از نظر متن خیلی لطیف می باشد. سند آن چنین است:

ص: ۱۰۳

---

۱- جامع احادیث الشیعة، جلد بیست و نهم

«حدثنا أبي (1) رضى الله عنه قال حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه (2) عن عبد الرحمن بن أبي نجران (3) عن عاصم بن حميد (4) عن محمد بن قيس (5) عن أبي جعفر عليه السلام»

همه راویان سند خوب هستند، به صورتی که به این روایت گاه صحیحه قیس (6) اطلاق شده، اما متن روایت:

«عن ابی جعفر علیه السلام قال: بینما أمیر المؤمنین علیه السلام فی الرحبه و الناس علیه متراکمون فمن بین مستفت و من بین مستعدی، إذ قام إلیه رجل، فقال: السلام علیک یا أمیر المؤمنین و رحمه الله و برکاته!»

ص: ۱۰۴

---

۱- علی بن الحسین بن بابویه از بزرگان مذهب امامیه و صاحب تألیفات بسیار بوده، او و پسر بزرگوارش به عنوان صدوق معروف هستند.

۲- درباره او و پدرش پیش از این نوشتیم.

۳- «ثقة ثقة» (ابن داود و نجاشی)

۴- «ثقة عين صدوق» (رجال ابن داود و نجاشی)

۵- «مشارك بين ثقتين» (معجم رجال)

۶- معنای صحیحه پیش از این در ذیل صحیحه هشام بیان شد.



فَنظَرَ إِلَيْهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِعَيْنَيْهِ هَاتِيكَ الْعَظِيمَتَيْنِ ثُمَّ قَالَ: وَ عَلَيْكَ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ مَنْ أَنْتَ؟

فَقَالَ: أَنَا رَجُلٌ مِنْ رَعِيَّتِكَ وَ أَهْلُ بِلَادِكَ،

قَالَ: مَا أَنْتَ مِنْ رَعِيَّتِي وَ أَهْلُ بِلَادِي وَ لَوْ سَلَّمْتَ عَلَيَّ يَوْمًا وَاحِدًا مَا خَفَيْتَ عَلَيَّ!

فَقَالَ: الْأَمَانُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ!

فَقَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَلْ أَحْدَثْتَ فِي مِصْرَ هَذَا حَدَثًا مِنْذُ دَخَلْتَهُ؟

قَالَ: لَا،

قَالَ: فَلَعَلَّكَ مِنْ رِجَالِ الْحَرْبِ؟

قَالَ: نَعَمْ،

قَالَ: إِذَا وَضَعْتَ الْحَرْبَ أَوْ زَارَهَا فَلَا بَأْسَ،

قَالَ: أَنَا رَجُلٌ بَعَثَنِي إِلَيْكَ مَعَاوِيَةُ مُتَغَفِّلًا لَكَ أَسْأَلُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعَثَ فِيهِ ابْنُ الْأَصْفَرِ وَقَالَ لَهُ إِنْ كُنْتَ أَنْتَ أَحَقُّ بِهَذَا الْأَمْرِ وَالْخَلِيفَةُ بَعْدَ مُحَمَّدٍ فَأَجِبْنِي عَمَّا أَسْأَلُكَ فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ اتَّبَعْتُكَ

ص: ١٠٥

و أبعث إليك بالجائزه فلم يكن عنده جواب و قد أقلقه ذلك فبعثني إليك لأسألك عنها،

فقال أمير المؤمنين عليه السلام: قاتل الله ابن آكله الأكباد ما أضله و أعماه و من معه و الله لقد أعتق جاريه فما أحسن أن يتزوج بها (١) حکم الله بيني و بين هذه الأمه قطعوا رحمي و أضاعوا أيامي و دفعوا حقی و صغروا عظیم منزلتی و أجمعوا علی منازعتی عَلِيَّ بالحسن و الحسين و محمد (٢)

فأحضروا، فقال: يا شامي هذان ابنا رسول الله و هذا ابني، فاسأل أيهم أحببت،

فقال: أسأل ذا الوفه (٣) ،

ص: ١٠٦

---

١- کنیزی آزاد کرده ولی نمی‌داند چطور دوباره با او ازدواج کند، کنایه از این است که حکومت را به دست گرفته ولی چگونگی اداره آن را نمی‌داند.

٢- عبارت اخیر در کتاب احتجاج به صورت: "أجمعوا علی منازعتی، یا قنبر! عَلِيَّ بالحسن... " آمده است (ج ١، ص ٢٦٧) اما در منابع دیگر به همین صورتی که در متن ثبت شد، آمده است.

٣- بزرگ

يعنى الحسن عليه السلام و كان صبياً،

فقال له الحسن عليه السلام: سَلْنِي عما بدا لك،

فقال الشامي:.... و ما المؤنث و ...؟

فقال الحسن بن علي عليه-السلام:.... و أما المؤنث فهو الذي لا يدري أ ذكر هو أم أنثى فإنه ينتظر به فإن كان ذكر احتلم و إن كانت أنثى حاضت و بدا ثديها و إلا قيل له بل على الحائط فإن أصاب بوله الحائط فهو ذكر و إن انتكص بوله كما انتكص بول البعير فهي امرأه» (1)

در روایت سه نشانهاز نشانه های مورد بحث این فصل یعنی احتلام و حیض و بدو ثدی ذکر شده است.

بنابر این اگر کلام ابن ابی عقیل را روایت حساب کنیم، می توانیم بگوییم که علائم مورد بحث در چند روایت ذکر شده اند، یعنی این نشانه-ها در روایتی که از خصال و روضه-الواعظین، نقل شده وجود دارند، خصوصاً روایت خصال که سندش معتبر است.

ص: ۱۰۷

---

۱- الخصال، ج ۲، ص ۴۴۰، باب عشرة أشياء بعضها أشد من بعض .....

در هر حال، پس از تصحیح سند روایت می توان به آن عمل کرد، خصوصاً حیض که علامت یقینی برای زن بودن است.

امّا در مورد ریش در این دو روایت سخنی به میان نیامده، البته در میان نشانه هایی که در کلام ابن ابی عقیل ذکر شده بود، "ریش" هست و می توان گفت: چون ریش داشتن طبیعتاً از علائم مرد است، اگر اطمینان آور باشد، بعید نیست از علائم باشد، اگرچه به مجرد رویدن ریش، حکم به مرد بودن، خالی از اشکال نیست.

### علامت دهم: تعداد دنده ها

از جمله نشانه هایی که برای تشخیص زن یا مرد بودن خنثی نقل شده، تعداد دنده هاست. این بحث، مهم و مشکلی است چون اگر قائل به اعتبار تعداد دنده ها در تعیین جنسیت شویم، دیگر در دنیا خنثای مشکل باقی نخواهد ماند.

گروهی از بزرگان قدما و متأخران مثل سید مرتضی قدس سرّه در انتصار و ابن ادریس حلّی رحمه الله در سرائر و شیخ مفید علی الله مقامه در کتاب الاعلام به اعتبار تعداد دنده ها حکم داده اند. شیخ طوسی قدس سرّه در الحائریات تعداد دنده ها را

ص: ۱۰۸

معتبر دانسته، اما در کتاب خلاف این حکم را به "روایات" و در نهایت به "روایت" نسبت داده است.

ابن ابی عقیل فرموده: در این مورد روایت وجود دارد، ولی روایت صحیح نیست،<sup>(۱)</sup> نظر ایشان گویا به روایت کتاب اربعین عطاء یا تهذیب بوده که اشکال سندی دارند، چون با سند شیخ صدوق قدس سره روایت صحیح می باشد، همانگونه که صاحب جواهر رضوان الله علیه به این نکته تصریح کرده است.

صاحب جواهر رضوان الله علیه نیز تعداد دنده ها را معتبر دانسته، اما عجیب است که آیت الله خویی قدس سره و برخی دیگر در نوشته های خود از تعداد دنده هاسخنی به میان نیاورده-اند، به همین دلیل هم برخی بر ایشان ایراد گرفته اند که چرا با وجود روایات صحیح این علامت را ذکر نکرده اند، البته شاید دلیل مطلب در ضمن بحث این بخش مشخص و معلوم شود، مسأله چیست.

ص: ۱۰۹

---

۱- فقه ابن ابی عقیل، ص ۵۲۰

در دو کتاب و سائلو جامع الاحادیث (۱) چند روایت در مورد اعتبار تعداد دنده ها نقل شده که اختلاف عجیبی میان آن ها دیده می شود.

از جمله روایات باب، روایتی است که اقلّاً با چهار سند نقل شده و سلسله راویان هر چهار سند بهمیسره بن شریحی رسد که آن را از شریح قاضی نقل می کند.

اما روایت در هر نقلی با نقل دیگر اختلافاتی دارد.

از جمله اختلافات، اختلاف در بیان تعداد دنده هاست. با مطالعه نقل-های مختلف روایتی بینیم که در یکی تعداد دنده ها ۷ و ۸، در یکی ۸ و ۹، در دیگری ۱۱ و ۱۲ و در نقلی دیگر ۱۷ و ۱۸ ذکر شده است.

اکنون به بررسی روایتدر نقل های مختلف آن می پردازیم.

ص: ۱۱۰

«وَأَسْنَدِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ (۱) عَنْ مُحَمَّدِ الْكَاتِبِ (۲) عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُعَاوِيَةَ بْنِ مَيْسَرَةَ بْنِ شُرَيْحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ

مَيْسَرَةَ بْنِ شُرَيْحٍ (۳) قَالَ: تَقَدَّمْتُ إِلَى شُرَيْحٍ امْرَأَةً فَقَالَتْ:

إِنِّي جِئْتُكَ مُخَاصِمَةً!

فَقَالَ: وَ أَيْنَ خَصْمُكَ؟

فَقَالَتْ: أَنْتَ خَصْمِي!

فَأَخَلَّى لَهَا الْمَجْلِسَ، فَقَالَ لَهَا: تَكَلَّمِي،

فَقَالَتْ: إِنِّي امْرَأَةٌ لِي إِخْلِيلٌ وَ لِي فَرْجٌ،

ص: ۱۱۱

---

۱- علی بن الحسن التیمی، ثقة فطحی (معجم رجال)

۲- آیت الله خویی قدس سره در ذیل روایت می فرماید: «ظاهر این است که محمد الکاتب همان محمد بن تسنیم الکاتب باشد.»

۳- آیت الله خویی رضوان الله علیه در رجال خود او را با عنوان مهمل معرفی می کند. درباره علی بن عبدالله بن معاویه و پدر او هم مدح و ذمی در کتب رجالی وجود ندارد و فقط نام آن ها ذکر شده است، شاید به همین دلیل آیت الله خویی از او و پدرش به عنوان مجهول نام می برد.

فَقَالَ: قَدْ كَانَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي هَذَا قَضِيَّةٍ وَرَثَ مِنْ حَيْثُ جَاءَ الْبُؤْلُ،

قَالَتْ: إِنَّهُ يَجِيءُ مِنْهُمَا جَمِيعًا،

فَقَالَ لَهَا: مِنْ أَيْنَ يَسْبِقُ الْبُؤْلُ؟

قَالَتْ: لَيْسَ مِنْهُمَا شَيْءٌ يَسْبِقُ، يَجِيئَانِ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ وَيَنْقَطِعَانِ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ،

فَقَالَ لَهَا: إِنَّكَ لَتُخْبِرِينَ بَعْجَبًا!

فَقَالَتْ: أَخْبِرْكَ بِمَا هُوَ أَعْجَبُ مِنْ هَذَا، تَزَوَّجَنِي ابْنُ عَمِّ لِي وَأَخَذَ مِنِّي خَادِمًا فَوَطَّئْتُهَا فَأَوْلَدْتُهَا وَإِنَّمَا جِئْتُكَ لِمَا وُلِدَ لِي لِتَفَرِّقَ بَيْنِي وَبَيْنَ زَوْجِي،

فَقَامَ مِنْ مَجْلِسِ الْقَضَاءِ فَدَخَلَ عَلَى عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَخْبَرَهُ بِمَا قَالَتِ الْمَرْأَةُ فَأَمَرَ بِهَا فَأُدْخِلَتْ وَسَأَلَهَا عَمَّا قَالَ الْقَاضِي فَقَالَتْ: هُوَ الَّذِي أَخْبَرَكَ،

قَالَ: فَأُحْضِرْ زَوْجَهَا ابْنَ عَمِّهَا،



فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: هَذِهِ امْرَأَتُكَ وَابْنُهُ عَمَّكَ؟

قَالَ: نَعَمْ،

قَالَ: قَدْ عَلِمْتَ مَا كَانَ؟

قَالَ: نَعَمْ قَدْ أَخَذْتُهَا خَادِمًا فَوَطَّئْتُهَا فَأَوْلَدَتْهَا،

قَالَ: ثُمَّ وَطَّئْتُهَا بَعْدَ ذَلِكَ؟

قَالَ نَعَمْ،

قَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَأَنْتَ أَجْرًا مِنْ خَاصِي الْأَسَدِ (١)، عَلِيُّ بَدِينَارِ الْخَصِيِّ (٢) - وَكَانَ مُعَدَّلًا - وَبِمَرَأَتَيْنِ،

ص: ١١٣

---

١- در مثل ٦ها گفته شده مرد چوپانی مشغول چراندن گله گاوی بود، راه شیری به آنجا افتاد. وقتی این منظره را دید، از چوپان پرسید: چه کار کرده ای که حیوانات به این بزرگی رام تو شده اند، چوپان گفت: بیا نشانت بدهم. با حيله ای دست و پای او را بست و او را اخته کرد.

٢- نام شخصی بوده که مقوم و ارزیاب بوده و از او با عنوان صحابی امیرالمؤمنین علیه السلام و مورد وثوق حضرت نام برده شده است. (معجم رجال)

فَقَالَ: خُذُوا هَذِهِ الْمَرْأَةَ إِنْ كَانَتْ امْرَأَةً فَأَدْخِلُوهَا بَيْتًا وَ أَلْبِسُوهَا نِقَابًا وَ جَرِّدُوهَا مِنْ ثِيَابِهَا وَ عُدُّوا أَضْلَاعَ جَنْبَيْهَا، فَفَعَلُوا ثُمَّ خَرَجُوا إِلَيْهِ فَقَالُوا لَهُ: عَدَدُ الْجَنْبِ الْأَيْمَنِ اثْنَا عَشَرَ ضِلْعًا وَ الْجَنْبِ الْأَيْسَرِ أَحَدَ عَشَرَ ضِلْعًا،

فَقَالَ عَلِيُّ: اللَّهُ أَكْبَرُ أَيُّنِي بِالْحَجَّامِ،

فَأَخَذَ مِنْ شَعْرِهَا وَ أَعْطَاهَا رِدَاءً وَ حِذَاءً وَ أَلْحَقَهَا بِالرِّجَالِ فَقَالَ الرَّوْجُ:

يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ امْرَأَتِي وَ ابْنَةُ عَمِّي أَلْحَقْتَهَا بِالرِّجَالِ! مِمَّنْ أَخَذَتْ هَذِهِ الْقَضِيَّةَ؟

فَقَالَ: إِنِّي وَرِثْتُهَا مِنْ أَبِي آدَمَ وَ حَوَاءَ خُلِقَتْ مِنْ ضِلْعِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَضْلَاعُ الرِّجَالِ أَقَلُّ مِنْ أَضْلَاعِ النِّسَاءِ بِيَضْعِ عَيْدُ أَضْلَاعِهَا أَضْلَاعُ رَجُلٍ!

وَ أَمَرَ بِهِمْ فَأُخْرِجُوا. (١)

ص: ١١٤

---

١- وسائل الشيعة، ج ٢٦، ٢- باب الخنثى المشكل الذى لم يتبين أمره بالعلامات المذكورة، ح ٣، ص ٢٨٧

روایت من لایحضره الفقیه چنین نقل شده است: (۱)

«وَرَوَى عَيَّاصُ بْنُ حُمَيْدٍ (۲) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ (۳) عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ شُرَيْحًا الْقَاضِيَّ بَيْنَمَا هُوَ فِي مَجْلِسِ الْقَضَاءِ إِذْ أَتَتْهُ امْرَأَةٌ فَقَالَتْ:

أَيُّهَا الْقَاضِي أَقْضِ بَيْنِي وَبَيْنَ خَصْمِي!

فَقَالَ لَهَا: وَمَنْ خَصْمُكَ؟

ص: ۱۱۵

۱- اگر از اشکالات متنی این روایات که استاد در ضمن بحث مطرح خواهد فرمود بگذریم، از چهار روایت این باب در بیان واقعه شریح، تنها این روایت دارای سندی معتبر می باشد که از آن به عنوان صحیح نام برده شده است و برخی آن را دلیلی بر وقوع تغییر جنسیت یا شبیه آن دانسته اند، چون شخصی که به شریح مراجعه کرده بود، ادعا داشت که هم باردار شده و هم توانسته زنی را باردار سازد. در پاسخ توجه خواننده گرامی را به این دو نکته جلب می کنم که علاوه بر مخالفت ادعای مطرح شده از سوی آن شخص با علوم زیست شناسی که مورد اتفاق نظر دانشمندان است، امیرالمؤمنین علی علیه السلام هم عملاً ادعای او را نپذیرفته و شخص مدعی را به مردان ملحق فرموده است.

۲- «ثقة العين صدوق» (رجال نجاشی)

۳- از معجم الرجال نقل کردیم که او مشترک بین ثقتین است.

قَالَتْ: أَنْتِ!

قَالَ: أَفَرَجُوا لَهَا، فَأَفْرَجُوا لَهَا فَدَخَلَتْ فَقَالَ لَهَا: مَا ظَلَمْتُكِ؟ فَقَالَتْ: إِنَّ لِي مَا لِلرِّجَالِ وَمَا لِلنِّسَاءِ!

قَالَ شُرَيْحٌ: فَإِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقْضِي عَلَى الْمَبَالِ، قَالَتْ: فَإِنِّي أَبُولُ بِهِمَا جَمِيعًا وَ يَسْكُنَانِ مَعًا،

قَالَ شُرَيْحٌ: وَاللَّهِ مَا سَمِعْتُ بِأَعْجَبَ مِنْ هَذَا،

قَالَتْ: وَ أَعْجَبُ مِنْ هَذَا!

قَالَ: وَمَا هُوَ؟ قَالَتْ: جَامِعِي زَوْجِي فَوَلَدْتُ مِنْهُ وَ جَامِعْتُ جَارِيَّتِي فَوَلَدْتُ مِنِّي!

فَضْرَبَ شُرَيْحٌ إِحْدَى يَدَيْهِ عَلَى الْأُخْرَى مُتَعَجِّبًا ثُمَّ جَاءَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ:

يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَقَدْ وَرَدَ عَلَيَّ شَيْءٌ مَا سَمِعْتُ بِأَعْجَبَ مِنْهُ ثُمَّ قَصَّ عَلَيْهِ قِصَّةَ الْمَرْأَةِ فَسَأَلَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَتْ هُوَ كَمَا ذَكَرَ فَقَالَ لَهَا: وَمَنْ زَوْجُكَ؟

قَالَتْ: فُلَانٌ،

ص: ١١٦

فَبَعَثَ إِلَيْهِ فَدَعَاهُ فَقَالَ: أَتَعْرِفُ هَذِهِ؟

قَالَ نَعَمْ هِيَ زَوْجَتِي،

فَسَأَلَهُ عَمَّا قَالَتْ فَقَالَ هُوَ كَذَلِكَ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَأَنْتَ أَجْرَأُ مِنْ رَاكِبِ الْأَسَدِ حَيْثُ تُقَدِّمُ عَلَيْهَا بِهَذِهِ الْحَالِ!

ثُمَّ قَالَ: يَا قَتْبِرُ أَدْخِلْهَا بَيْتًا مَعَ امْرَأَةٍ فَعُدَّ أَضْلَاعَهَا،

فَقَالَ زَوْجَتُهَا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَا آمَنُ عَلَيْهَا رَجُلًا وَلَا أُنْتَمِنُ عَلَيْهَا امْرَأَةً!

فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلَيَّ بَدِينَارِ الْخَصِيِّ، وَكَانَ مِنْ صَالِحِي أَهْلِ الْكُوفَةِ وَكَانَ يَتَّقِي بِهِ فَقَالَ لَهُ:

يَا دِينَارُ أَدْخِلْهَا بَيْتًا وَعَرِّهَا مِنْ ثِيَابِهَا وَمُرِّهَا أَنْ تَشُدَّ مِزْرًا وَعُدَّ أَضْلَاعَهَا،

فَفَعَلَ دِينَارُ ذَلِكَ وَكَانَ أَضْلَاعُهَا سَبْعَةَ عَشَرَ تَشَعُّهُ فِي الْيَمِينِ وَثَمَانِيَةَ فِي الْيَسَارِ فَأَلْبَسَهَا عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثِيَابَ الرِّجَالِ وَالْقَلَنْسُوَّةَ  
وَالتَّغْلِينَ وَالْقَى عَلَيْهِ الرِّدَاءَ وَالْحَقَّةَ بِالرِّجَالِ،

ص: ١١٧

فَقَالَ زَوْجُهَا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ابْنَهُ عَمِّي وَقَدْ وَلَدَتْ مِنِّي تُلْحِقُهَا بِالرِّجَالِ؟

فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنِّي حَكَمْتُ عَلَيْهَا بِحُكْمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ حَوَاءَ مِنْ ضِلْعِ آدَمَ الْأَيْسَرِ الْأَفْصَى وَ أَضْلَاعَ الرِّجَالِ تَنْقُصُ وَ أَضْلَاعُ النِّسَاءِ تَمَامٌ.» (۱)

روایت سوم در ارشاد مفید آمده: «و روی الحسن بن علی العبدی (۲)

ص: ۱۱۸

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۴، باب میراث الخنثی، ح ۴، ص ۳۲۸

۲- شیخ مفید قدس سره از حسن بن علی العبدیهمین یک روایت را دارد که این شهر آشوب آن را در کتاب مناقب نقل کرده و او هم همین یک روایت را از او دارد. مرحوم صدوق قدس سره دو روایت از او نقل کرده، یکی در امالی، مجلس چهل و دو که او را با کنیه ابوسعید یاد می-کند و دیگری در خصال، باب اعطی النبی صلی الله علیه و آله فی علی تسع خصال که می فرماید معروف به ابن القارئ است. نویسنده کتاباعیان الشیعه پس از توضیحاتی که درباره نسبت او (یعنی العبدی) می دهد، از کتاب انساب سمعانی نقل می کند که این نسب به عبدالقیس در قبیله نزار می رسد، سپس می فرماید در کتاب های رجال ذکری از او نیست. ما نیز در کتاب های رجال ذکری از او نیافتیم.

عن سعد بن طريف (1) عن الأصمغ بن نباته (2):

قال بينا شريح في مجلس القضاء إذ جاءه شخص فقال: يا أبا أميه! أخلني فإن لي حاجه قال فأمر من حوله أن يخفوا عنه فانصرفوا و بقي خاصه من حضر فقال له: اذكر حاجتك؛ فقال: يا أبا أميه! إن لي ما للرجال و ما للنساء فما الحكم عندك في؟ أ رجل أنا أم امراه؟ فقال له: قد سمعت من أمير المؤمنين عليه-السلام في ذلك قضيه أنا أذكرها خبرني عن البول من أي الفرجين يخرج؟ قال الشخص: من كليهما؛ قال: فمن أيهما ينقطع؟ قال: منهما معا! فتعجب شريح فقال الشخص: سأورد عليك من أمرى ما هو أعجب! قال شريح: و ما ذاك؟ قال: زوجنى أبى على أننى امراه فحملت من الزوج و ابتعت جاريه تخدمنى فأفضيت إليها فحملت منى! قال: فضرب شريح إحدى يديه على الأخرى متعجباً و قال: هذا أمر لا بد من

ص: ۱۱۹

- 
- ۱- «حديثه يعرف و ينكر ... في حديثه نظر» (ابن داود و نجاشي) «صحيح الحديث» (رجال طوسي) آيت الله خويي رضوان الله عليه پس از مطرح کردن نظرهاى مختلف و بررسى آن ها وثاقت او را مى پذيرد.
  - ۲- الفهرست: «اصمغ بن نباته از خاصان اميرالمؤمنين عليه السلام بود...»

إنهائه إلى أمير المؤمنين عليه-السلام فلا علم لى بالحكم فيه فقام و تبعه الشخص و من حضر معه حتى دخل على أمير المؤمنين عليه السلام؛ فقص عليه القصة فدعا أمير المؤمنين عليه السلام بالشخص فسأله عما حكاه شريح فأقرّ به فقال له: و من زوجك؟ قال: فلان بن فلان؛ و هو حاضر فى المصر فدعى و سئل عما قال فقال: صدق! فقال أمير المؤمنين عليه-السلام:

لأنت أجرا من صائد الأسد حين تقدّم على هذا الحال،

ثم دعا قنبراً مولاه فقال:

أدخل هذا الشخص بيتاً و معه أربع نسوة من العدول و مرهن بتجريده و عُد أضلاعه بعد الاستيثاق من ستر فرجه،

فقال الرجل يا أميرالمؤمنين:

ما آمن على هذا الشخص الرجال و النساء،

فأمر أن يشدّ عليه تَبان و أخلاه فى بيت ثم ولجه فعُدّ أضلاعه، فكانت من الجانب الأيسر سبعة و من الجانب الأيمن ثمانية،

ص: ١٢٠



فقال: هذا رجل و أمر بطم شعره و ألبسه القلنسوه و النعلين و الرداء و فرق بينه و بين الزوج» (١)

روایت چهارم در کتابمستدرک از کتاب اربعین عطاء نقل شده است:

«وَمِنْ كِتَابِ الْأَرْبَعِينَ، لِلسَّيِّدِ عَطَاءِ اللَّهِ بْنِ فَضْلِ اللَّهِ (٢) رُوِيَ عَنِ الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ (٣) قَالَ أَتَتْ امْرَأَةٌ إِلَى شُرَيْحِ الْقَاضِي فَقَالَتْ: أَخْلِنِي، فَأَخْلَاهَا فَقَالَتْ: أَنَا امْرَأَةٌ وَ لِي فَزُجٌّ وَ إِخْلِيلٌ،

فَقَالَ: مِنْ أَيْنَ يَخْرُجُ الْبَوْلُ سَابِقًا؟ قَالَتْ: مِنْهُمَا جَمِيعًا،

فَقَالَ: لَقَدْ أَخْبَرْتِ بِعَجَبٍ! فَقَالَتْ: وَ أَعْجَبُ مِنْهُ أَنَّهُ تَزَوَّجَنِي ابْنُ عَمِّي وَ أَخْدَمَنِي جَارِيَةً وَ طَيَّبْتَهَا فَأَوْلَدْتُهَا!

ص: ١٢١

---

١-الإرشاد، ج ١، ص ٢١٤

٢- معجم رجال: «قال الشيخ الحر في تذكرة المتبحرين السيد عطاء الله بن فضل الله الحسيني: عالم فاضل له كتاب الاربعين» -

از او به عنوان یکی از دشمنان سر سخت امیرالمؤمنین علیه السلام یاد شده است.

٣- از او به عنوان یکی از دشمنان سر سخت امیرالمؤمنین علیه السلام یاد شده است.

فَدُهَشَ شُرَيْحَ فَقَامَ وَ دَخَلَ عَلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَخْبَرَهُ فَاسْتَدْعَى بِرُؤُوسِهَا فَاعْتَرَفَ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِامْرَأَتَيْنِ: أَدْخِلَاهَا الْبَيْتَ وَ  
عُدًّا أَضْمَاعَهَا فَفَعَلْنَا فَوَجَدْنَا فِي الْجَانِبِ الْأَيْمَنِ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ ضِمْلًا وَ فِي الْأَيْسَرِ سَبْعَةَ عَشَرَ فَأَخَذَ شَعْرَهَا وَ أَعْطَاهَا حِذَاءً وَ أَلْحَقَهَا  
بِالرِّجَالِ فَقِيلَ لَهُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَخَذْتُ هَذَا مِنْ قِصَّةِ حَوَاءَ فَإِنَّ أَضْمَاعَهَا كَانَتْ سَبْعَةَ عَشَرَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ وَ أَضْلَاعُ  
الرِّجْلِ تَزِيدُ عَلَيْهَا بِضِلْعٍ فَلِهَذَا أَلْحَقْتُهَا بِالرِّجَالِ» (۱)

گذشته از روایت مستدرک از اربعین سید عطاءالدین - که در آن تعداد دنده ها را ظاهراً ۱۷ دنده در طرف چپ و ۱۸ دنده در  
طرف راست برای مرد بیان کرده و مسلماً اشتباه است و قابل توجه نیست - دیگر نقل ها اشکالاتی دارند که به بررسی آن ها  
می-پردازیم.

اشکال اول: تعارض این روایات با علم تشریح است. در آن ها گفته شده تعداد دنده-های یک طرف مردان از طرف دیگر و

ص: ۱۲۲

---

۱- مستدرک الوسائل، ج: ۱۷، ص: ۲۲۰، ۲- بَابُ حُكْمِ الْخُنْثَى الْمَشْكِلِ الَّذِي لَمْ يَتَّيَّنْ أَمْرُهُ بِالْعَلَامَاتِ الْمَذْكُورَةِ، ح ۶

از دنده های زنان کم-تراست، مثلاً در یکی آمده که در یک طرف مرد تعداد دنده ها یازده و در طرف دیگر دوازده دنده است، در حالی که دانشمندان علم تشریح می گویند دنده های زن با مرد مساوی است.

این تعارض، مطلب تازه ای نیست، بلکه حدود سه قرن پیش در کتاب-های مفتاح الکرامه و جواهر به آن اشاره شده است. امروزه هم در کتاب-ها و نوشته ها گفته می شود که زن و مرد دوازده دنده دارند.

آیا راهبرای جمع میان روایات و نظردانشمندان تشریح وجود دارد؟

صاحب جواهر قدس سرّه وقتی به این مطلب می رسد که علمای تشریح گفته اند دنده های زن و مرد مساوی است، می گوید: جز عمل به روایات چاره ای نیست. چون روایت صحیح است، به آن عمل می کنیم و طبق روایت حکم می-دهیم، ایشان می فرماید:

«نعم لا ريب في عدم تيسره غالباً على وجه تظمن به النفس بمعرفة ذلك خصوصاً في الجسم الثمين و لذا ذكروا عليهم السلام غير ذلك من الأمارات و حكموا باعطاء نصف النصيين لعلمهم بعدم تيسر

ص: ۱۲۳

معرفت هذه العلامة لغيرهم عليهم السلام و من هنا ظنَّ بعض الناس مخالفة هذه العلامة للحس مدعياً أنه اختبر ذلك غير مرّة فلم يتحقّقها بل قيل إن اهل التشريح يدعون التساوى بين الرجل و المرءة في الاضلاع إلا أنه كما ترى بعد صحّة الرواية»<sup>(۱)</sup>

ایشان از روی ناچاری این سخنان را فرموده اند به این معنی که اگر امام علیه السلام بود، راه را نشان می داد و می دانست چطور بشمارد، اما حالا که نیست ما بلد نیستیم چطور بشماریم.

پاسخ: در روایات آمده که خود امام علیه السلام دنده ها را نشمرده، بلکه کسان دیگری مثل "دینار" و زنان به امر امام علیه السلام این کار را انجام داده اند.

نویسنده کتاب مفتاح الکرامه رضوان الله علیه پس از بررسی مسأله فرموده:

«و عدّ الأضلاع مخالف لأصل التشريح حيث لم يفرّقوا بين الذكر و الأنثى - ثم قال - و للحسّ فإننا كثيراً ما اعتبرنا ذلك فلم

ص: ۱۲۴

نزدد إلّا شبهةً اللهم إلّا أن يكون معصومٌ فيعين الأضلاع و يُبين لنا كيفيت العدّ...»<sup>(۱)</sup>

از سخنان بزرگان بخوبی روشن می شود که اقلّاً سه چهار قرن است که درباره این مسأله بحث شده، بنابر این جای تعجب ندارد که مرحوم آیت الله خوئی قدس سرّه از این علامت اسمی نبرده اند.

اشکال دوم: مشکلی در روایت - که قابل حل نیست - این است که واقعه و حکم آن چهار گونه نقل شده و راویان رخداد را به صورت ۳-های مختلف ذکر کرده اند.

بزرگ ترین اختلافی که در نقل روایت در سندهای مختلف آن دیده می شود، اختلاف در بیان علامت است، یعنی تعداد دنده ها که در هر کدام از نقل -ها تعداد دنده ها به صورتی متفاوت با دیگری گفته شده، یعنی در یک روایت تعداد دنده ها را دو و نیم برابر روایت دیگر منظور کرده است.

ص: ۱۲۵

اختلاف دیگری در متن چهار نقل وجود دارد و آن ضرب المثلی است که از زبان امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده، راویان یک ضرب المثل را سه گونه نقل کرده اند: «راکب الاسد» و «خاصی الاسد» و «صائد الاسد».

جالب است بدانیم روایاتی که در آن ها تعداد دنده ها معتبر دانسته شده، همه از "شریح" از امام علی علیه السلام روایت شده و از دیگر ائمه علیهم السلام روایتی که تعداد دنده ها را معتبر بداند روایت نشده، شاید به همین دلیل گروهی فرموده اند که روایت، «قضیه فی واقعه» (۱) و مخصوص حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است و حضرت در این مورد ویژه چنین حکم فرموده اند.

پاسخ: چنین حرفی جا ندارد، چون در روایت آن شخص از حضرت می پرسد:

«این حکم را از کجا آورده ای؟»

حضرت می فرماید: از پدرم آدم...

ص: ۱۲۶

---

۱- به مواردی "قضیه فی واقعه" گفته می شود که یکی از معصومان علیهم السلام در مورد واقعه خاصی حکم مخصوصی صادر فرموده باشد که به دلیل شرایط خاص آن واقعه، در دیگر موارد قابل تعمیم نباشد.

تعلیل در جواب نشان می دهد که در تمام زنان باید تعداد دنده ها بیش تر از مردان باشد.

بعضی می فرمایند: این نقل ها، در اصل چند روایت هستند و از چند واقعه مختلف نقل شده و هر یک اتفاق جداگانه ای است، ولی باید گفت چنین سخنی صحیح نیست چون همه نقل ها - همانطور که پیش از این اشاره شد - نقل داستان "شریح" است، علاوه بر این چطور قابل جمع است که در یکجا تعداد دنده ها را هفت و در یک جا هفده دنده بگویید؟

اشکال سوم: در سه نقل از روایت، گفته شده زن یک دنده بیش تر از مرد دارد، در حالی که در روایت اربعین سید عطاءالدین عکس آن گفته شده، یعنی مرد یک دنده بیشتر از زن دارد.

در کتاب های پزشکی تر بودن تعداد دنده های مرد از زن را به ارسطو نسبت داده اند که چندین قرن پیش از اسلام زندگی می کرده، از اینجا این احتمال پیش می آید که بعضی در روایات دخل و تصرف کرده باشند.

ص: ۱۲۷

از ارسطو دو مطلب نقل شده: در بعضی جاها گفته زن و مرد هشت دنده دارند، اما در جای دیگر گفته دنده‌های مرد یک دنده از زن بیش تر است (۱) مثل روایت اربعین سید عطاءالدین.

منتقدان به ارسطو اشکال گرفته‌اند که چرا اقلاً دنده‌های زن خودش را نشمرده تا ببیند چنین نظری صحیح نیست؟

اشکال چهارم: قرینه دیگری نیز بر جعل این اخبار وجود دارد: از دیگر ائمه علیهم السّلام روایتی که بر اعتبار دنده‌ها حکم کند وجود ندارد، بلکه در روایتی که از آن حضرات نقل شده، علائم دیگر گفته شده، حتی در روایت دیگری که پیش از این از امیرالمؤمنین علیه السّلام نقل شد و حضرت در آن پاسخ را به امام حسن مجتبی علیه السّلام حواله دادند، هیچ اشاره‌ای به تعداد دنده‌ها نشده است.

اشکال پنجم: روایتی وجود دارد که با تعلیل روایت "شریح" تناقض دارد. متن روایت به نقل از تفسیر عیاشی:

ص: ۱۲۸

---

۱- مراجعه شود به فرهنگنامه دهخدا



«عياشى (١) عن عمرو بن أبى-المقدام (٢) عن أبيه (٣) قال:

سألتُ أبا جعفر عليه السلام: من أىّ شىء خلق الله حواء؟

فقال: أىّ شىء يقولون هذا الخلق؟

قلت: يقولون إنّ الله خلقها من ضلع من أضلاع آدم،

فقال: كذبوا أكان الله يعجزه أن يخلقها من غير ضلعه؟

فقلت: جعلت فداك يا ابن رسول الله من أىّ شىء خلقها؟

ص: ١٢٩

---

١- الفهرست: «محمد بن مسعود العياشى، من اهل سمرقند، وقيل: انه من بنى تميم يكنى ابا النصر، جليل القدر، واسع الاخبار،

بصير بالرواية مطلع عليها، له كتب كثيرة تزيد على مائتى مصنف، ذكر فهرست كتبه ابن اسحاق النديم، منها: كتاب التفسير...»

٢- «ممدوح» (ابن داود)

٣- «ثابت بن هرمز ابوالمقدام الفارسى الحدادى، مهمل و فيه غمز ذكر لاجله فى الضعفاء» (ابن داود)

فقال: أخبرني أبي عن آبائه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله إن الله تبارك و تعالی قبض قبضه من طين فخلطها بيمينه و كلتا يديه يمين فخلق منها آدم و فضلت فضله من الطين فخلق منها حواء» (۱)

مرحوم مجلسی اعلی الله مقامه پس از نقل این خبر، ناهم گونی و تضاد آنرا با روایات دیگر یادآوری می کند و می گوید: «اخبار پیشین، حمل بر تقیه می شوند و یا این که حوا از گل دنده ای از دنده های او آفریده شده است.» (۲)

اما آیا می توان این روایات را حمل بر تقیه کرد؟

ص: ۱۳۰

---

۱- بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۱۱۶

۲- بحارالانوار، ج ۱۱، ابواب قصص آدم و حواء...، باب ۱- فضل آدم و حوا و علل تسمیتها...، ح ۴۶. مرحوم علامه مجلسی قدس سره در همین جلد از کتاب بحار، باب ۵- تزویج آدم و حواء...، ذیل حدیث اول نیز درباره اختلاف میان این دو گروه روایت فرموده است: «بدان که میان مورخان و مفسران عامه مشهور است که حوا از دنده آدم علیه السلام آفریده شده و برخی از روایات ما هم بر آن دلالت دارند امّا این روایت و روایات دیگری بر نفی و رد آن دلالت می کنند، پس روایاتی را که موافق با عامه وارد شده اند، باید به تقیه حمل کنیم و یا به این که حوا از باقیمانده گل دنده های آدم آفریده شده است.»

بعید به نظر می رسد روایاتی که از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده، بر اساس تقیه باشد، بلکه روایاتی را که از امام صادق علیه السلام نقل شده و حضرت به امیرالمؤمنین اسناد داده اند، ممکن است حمل بر تقیه کرد.

شاید مرحوم مجلسی اعلی الله مقامه سخن خود درباره طینت را از شیخ صدوق قدس سره گرفته باشد که فرموده:

«إِنَّ حَوَاءَ خُلِقَتْ مِنْ فَضْلِهِ الطَّيْنَةِ الَّتِي خُلِقَ مِنْهَا آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَكَانَتْ تِلْكَ الطَّيْنَةُ مُبْقَاةً مِنْ طِينِهِ أَضْمَاعِهِ لَا أَنَّهَا خُلِقَتْ مِنْ ضِلْعِهِ بَعْدَ مَا أُكْمِلَ خَلْقُهُ فَأُخِذَ ضِمْلَعٌ مِنْ أَضْمَاعِهِ الْيُسْرَى فَخُلِقَتْ مِنْهَا وَ لَوْ كَانَ كَمَا يَقُولُ الْجَهَّالُ لَكَانَ لِمَنْكَلِمٍ مِنْ أَهْلِ التَّشْنِيعِ طَرِيقٌ إِلَى أَنْ يَقُولَ إِنَّ آدَمَ كَانَ يَنْكِحُ بَعْضُهُ بَعْضًا وَ هَكَذَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ النَّخْلَةَ مِنْ فَضْلِهِ طِينِهِ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ كَذَلِكَ الْحَمَامُ فَلَوْ كَانَ ذَلِكَ كُلُّهُ مَاخُودًا مِنْ جَسَدِهِ بَعْدَ إِكْمَالِ خَلْقِهِ لَمَا جَازَ أَنْ يَنْكِحَ حَوَاءَ فَيَكُونَ قَدْ نَكَحَ بَعْضُهُ بَعْضًا وَ لَا جَازَ لَهُ أَنْ يَأْكُلَ الثَّمَرَ لِأَنَّهُ كَانَ يَكُونُ قَدْ أَكَلَ

ص: ۱۳۱

بَعْضُهُ وَكَذَلِكَ الْحَمَامُ وَلِذَلِكَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي النَّخْلَةِ: اسْتَوْصُوا بِعَمَّتِكُمْ خَيْرًا» (۱)

«حوا از باقی مانده گلی که آدم علیه السلام از آن خلق شده بود، آفریده شد و آن گل، باقیمانده گل دنده های او بود.

نه این که پس از کامل شدن آفرینش آدم، از دنده اش آفریده و دنده ای از دنده های چپ او گرفته شده و حوا از آن خلق شده باشد. اگر این طور که افراد جاهل می گویند بود، برای گوینده ای از بدگویان راهی باز می شد که بگوید قسمتی از آدم با قسمت دیگرش ازدواج کرده است. همچنین خداوند عزوجل درخت نخل را از باقیمانده گل آدم علیه السلام آفرید و همینطور کبوتر را، پس اگر تمام این ها پس از کامل شدن آفرینش آدم از جسدش گرفته شده بودند، جایز نبود با حوا ازدواج کند، چون عضوی از او با عضوی دیگر ازدواج می کرد و برایش جایز نبود خرما بخورد، چون عضوی از بدن خود را می خورد. همین طور است در مورد کبوتر و به همین خاطر نبی اکرم صلی الله علیه و

ص: ۱۳۲

آله در مورد درخت نخل فرمود: استوصوا بعمتکم خیراً یعنی نخل.»

عجیب است که شیخ صدوق قدس سره پس از این سخنان، روایات مخالف آن را که می گویند حوا از دنده آدم آفریده شده است، بدون هیچ توجیهی نقل می کند.

با وجود تمام مطالبی که بیان شد و اشکالاتی که بر دلالت روایات وارد بود و با وجود روایات مستفیضه (۱)، یعنی هفت روایت که چهار روایت، داستان "شریح" است و آن را پیش از این با اشکالاتی که داشت خواندیم. همچنین با توجه به این که میان این اخبار، روایات صحیح هم موجود است، آیا می توان به آن ها

ص: ۱۳۳

---

۱- روایات را از نظر تعداد راویان آن ها در هر طبقه به سه دسته تقسیم کرده اند: الف) روایت متواتر: راویان آن در هر طبقه به حدی زیاد باشند که توافق ایشان بر دروغ و کذب عادتاً محال و یقین آور باشد. تواتر را به دو گروه لفظی و معنوی تقسیم کرده اند. ب) روایت مستفیضه: راویان آن در هر طبقه بیش از دو یا سه نفر باشند. در این تعداد بین علما اختلاف وجود دارد، ج) خبر واحد: از نظر تعداد راویان به حدّ مستفیضه نرسد.

ملترم شد و بر اساس آن ها به اعتبار تعداد دنده ها در تعیین جنسیت، حکم داد؟

پیش تر، از نویسندهمفتاح-الکرامه نقل کردیم که خود امام علیه-السلام باید حاضر باشد و بگوید چکار کنیم (۱).

روایات موجود را نه رد می کنیم و نه قبول، ولی با وجود تمام مشکلاتی که بیان شد، نمی توانیم بر اساس آن-ها فتوا بدهیم.

بنابر این، دلیل اینکه بزرگانی در این مورد سکوت کرده و نامی از روایت نبرده اند، کاملاً معلوم می شود.

## قرعه

بعضی فرموده اند اگر هیچ یک از علائم بیان شده برای تشخیص جنسیت و تمیز خنثای غیر مشکل از خنثای مشکل موجود نبود، نوبته قرعه می رسد و جنسیت خنثی را باید با قرعه مشخص کرد.

در باب ارث، روایاتی هست که در آن ها حکم شده ارث با قرعه مشخص می-شود، اما آیا حکم قرعه فقط در ارث جاری

ص: ۱۳۴

است یا با استفاده از اطلاقات و روایات باب ارث می‌توان آن را در تمام موارد جاری ساخت؟

از سخن بعضی فقها بر می‌آید که با قرعه می‌توان شخص خنثی را به جنسیت مرد یا زن، ملحق کرد. می‌توان برای استفاده از قرعه به دو نوع دلیل استدلال نمود:

دلایل عام: در مضمون تعدادی از روایات آمده که «القرعة لکل أمر مجهول» یا «لکل أمر مشکل»<sup>(۱)</sup>، می‌توان گفت که اطلاق روایات در مورد قرعه، شامل بحث ما هم می‌شود.

دلایل خاص: در باب ارث چند روایت هست که در آن‌ها فرموده‌اند اگر ندانیم شخص زن است یا مرد، قرعه را به کار می‌گیریم.

ص: ۱۳۵

---

۱- همانند روایت: «کل مجهول ففیه القرعة» بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۲۵ باب القرعة و روایت: «کل أمر مشکل فیه القرعة» عوالی اللآلی، ج ۲، ص ۱۱۳ و نیز «فی کل امر مشکل القرعة» همان کتاب، ج ۲، ص ۲۸۵.

صاحب وسائل، این روایات را ذکر کرده (۱) که به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

روایت اول از مرحوم شیخ کلینی قدس سره است: «قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ وَ أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ جَمِيعاً عَنِ صَيْفَوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ (۲) عَنْ إِسْحَاقَ الْفَزَارِيِّ (۳) قَالَ سُرِّئِلَ وَ أَنَا عِنْدَهُ يَغْنِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ

ص: ۱۳۶

۱- وسائل الشیعه، ج ۲۶، ۴- باب أن المولود اذا لم يكن له ما للرجال و ما للنساء حكم في ميراثه بالقرعة

۲- در ذیل روایت نخست درباره علامت اول تشخیص خنثی درباره پنج راوی منتهی به ایشان و خود او مطالبی ذکر شد.

۳- بر خلاف نسخه ای که از کتاب کافی در اختیار ما قرار داشت و در آن از اسحاق با عنوان «الفزاری» یاد شده، در وسائل از او با عنوان «العرزمی» یاد کرده که به نظر می‌رسد همین صحیح باشد، چون از کسی با لقب «اسحاق الفزاری» در کتب رجال نام برده نشده ولی «اسحاق العرزمی» را در کتب رجال به عنوان صحابی امام صادق علیه السلام ثبت کرده‌اند. صاحب الجامع فی الرجال می‌فرماید: «له نوع اعتماد يمكن عدّه فی الحسن» اما در کتاب های کافی، تهذیب و استبصار، جمعاً هفت روایت از عبدالله بن مسکان از چند راوی به نام اسحاق روایت شده، در دو روایت از او با لقب های «المرادی» و «الفزاری» یاد شده و یکی از آن ها روایت مورد بحث ماست، پنج روایت دیگر ایشان از «اسحاق بن عمار» است. در کتب رجالی از میان اساتید روایت او تنها از «اسحاق بن عمار» به عنوان استاد ایشان نام برده شده که نام «اسحاق» داشته و معروف به «الصیرفی»، از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام، فطحی و ثقه است.



عليه-السلام عَنْ مَوْلُودٍ وُلِدَ وَ لَيْسَ بِذَكَرٍ وَ لَا أَنْثَى وَ لَيْسَ لَهُ إِلَّا دُبُرٌ كَيْفَ يُورَثُ، قَالَ: يَجْلِسُ الْإِمَامُ وَ يَجْلِسُ مَعَهُ نَاسٌ فَيَدْعُو اللَّهَ وَ يُجِيلُ السَّهَامَ عَلَى أَيِّ مِيرَاثٍ يُورَثُ مِيرَاثَ الذَّكَرِ أَوْ مِيرَاثَ الْأُنْثَى فَأَيُّ ذَلِكَ خَرَجَ وَرَثَهُ عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: وَ أَيُّ قَضِيَّةٍ أَغْدَلُ مِنْ قَضِيَّةٍ يُجَالُ عَلَيْهَا بِالسَّهَامِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ.» (١)

روایت دوم از کافی است:

«عَدَّهُ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ (٢)

ص: ١٣٧

١- الكافي، ج ٧، ص ١٥٨

٢- ابن داود از او چنین یاد می کند: «سهل بن زیاد الادمی ابوسعید الرازی، ضعیف، فاسد الروایة و كان احمد بن محمد بن عيسى اخرجہ من قم و نهی الناس عن السماع عنه... يشهد عليه بالغلو و الكذب...» نجاشی نیز همین مطالب را در رجال خود آورده و شیخ طوسی نیز بر ضعف او در الفهرست شهادت داده، اما در مقابل او را در رجال خود توثیق کرده و فرموده: «یکنی اباسعید، ثقة، رازی» مرحوم آیت الله خویی قدس سره پس از نقل نظرات رجالیون و فقهای مذهب درباره او و مطرح کردن نظر اخیر شیخ طوسی و نیز قرار داشتن او در اسناد تفسیر علی بن ابراهیم قمی می فرماید: «...من الظاهر أنه لا يمكن الاعتماد عليهما في قبال ما عرفت بل المظنون قویاً وقوع السهو في قلم الشيخ او أن التوثيق من زیادة النسخ و يدل علی الثانی خلو نسخة ابن داود من التوثيق و قد صرح في غير موضع بأنه رأى نسخة الرجال بخط الشيخ قدس سره و الوجه في ذلك أنه كيف يمكن أن يوثقه الشيخ مع قوله: ان اباسعید الادمی ضعیف جداً عند نقاد الاخبار...»

وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ (١) جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ (٢) عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِثَابٍ (٣) عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ (٤) قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ مَوْلُودٍ لَيْسَ لَهُ مَا لِلرِّجَالِ وَلَا لَهُ مَا لِلنِّسَاءِ،

قَالَ: يُفْرِعُ الْإِمَامُ أَوْ الْمُفْرِعُ بِهِ يَكْتُبُ عَلَى سَهْمِ عَبْدِ اللَّهِ وَعَلَى سَهْمِ آخِرِ أُمَّةِ اللَّهِ ثُمَّ يَقُولُ الْإِمَامُ أَوْ الْمُفْرِعُ:

ص: ١٣٨

- 
- ١- پیرامون احمد بن محمد و محمد بن يحيى به ذیل روایت دوم از علامت اول تشخیص خنثی رجوع کنید.
  - ٢- پیش از این درباره اصحاب اجماع نوشتیم، حسن بن محبوب نیز یکی از اصحاب اجماع است.
  - ٣- علی بن رثاب الکوفی، ثقة جلیل القدر، له اصل کبیر» (ابن داود)
  - ٤- «فضیل بن یسار، بصری، ثقه» (رجال ابن داود و شیخ طوسی)

«اللَّهُمَّ أَنْتَ اللَّهُ لَمَّا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ فَبَيِّنْ لَنَا أَمْرَ هَذَا الْمَوْلُودِ  
كَيْفَ يُورَثُ مَا فَرَضْتَ لَهُ فِي الْكِتَابِ»

ثُمَّ يُطْرَحُ السَّهْمَانِ فِي سِهَامٍ مُبْتَهَمَةٍ ثُمَّ تُجَالُ السَّهَامُ عَلَى مَا خَرَجَ وَرَثَ عَلَيْهِ. (۱)

روایت سوم و چهارم هم دارای همین مضمون است.

بر استدلال به این روایات اشکال شده که در مورد خنثی نیست، بلکه در موردی است که نه آلت مردانه دارد و نه آلت تناسلی زنانه.

پاسخ: حکم به قرعه را با عنایت به ذیل روایت می توان دانست که امام علیه السّلام فرموده: «أى قضية اعدل...» و چون مورد مخصص نیست (۲)، حکم شامل مورد و غیر آن می شود.

در برابر استدلال به این روایات می گوییم: اگر قرعه برای تعیین جنسیت معتبر بود، چرا در روایات متعدد حضرات معصومین

ص: ۱۳۹

---

۱- الکافی، ج ۷، ص ۱۵۸

۲- درباره این اصطلاح پیش از این توضیحاتی بیان شد.

علیهم السّلام حکم کرده-اند که به خنثای مشکله حقّ نصف مرد و نصف زن را می دهند، معلوم می شود که این حکم مخصوص همین مورد است.

بنابر این همانطور که اکثر علما به قرعه در تعیین جنسیت خنثای مشکله اعتنا نکرده اند، قرعه در این بحث اعتبار ندارد و این نهایت چیزی است که می توان در مورد قرعه بیان داشت.

### تعیین جنسیت ژنتیکی

در اثر کشف های ژنتیکی و زیست شناسی که در عصر حاضر به دست آمده، معلوم شده در سلول های بدن هر انسان کروموزوم هایی وجود دارد که دو جفت از این کروموزوم ها را کروموزوم جنسی می نامند. گفته شده جنسیت افراد بر اساس کروموزوم ها تعیین می شود، به این شکل که کروموزوم های مرد XY و کروموزوم های زن XX است.

اگر سلول های بدن خنثای مشکله را بررسی کردند و دیدند کروموزوم-های جنسی او مثل کروموزوم های جنسی مرد و یا زن است، آیا می توان بر این اساس او را ملحق به جنسیت مرد یا زن کرد؟

ص: ۱۴۰

به نظر ما ممکن است بر اساس نوع کروموزوم ها جنسیت شخص را مشخص و تعیین کنیم. چنین حکمی بعید نیست.

البته در بعضی مقالات تحقیقی گفته شده انواعی از خنثی ها وجود دارند که یک شخص در تمام علائم ظاهری و باطنی زن است و کاملاً در شخصیت مادر و همسر بودن خود نیز موفق است، اما باردار نمی شود، ولی وقتی وی را از نظر ژنتیکی بررسی می کنند، معلوم می شود که کروموزوم های او XY است، همچنین برعکس این حالت هم وجود دارد، یعنی شخص از نظر ظاهر و دیگر علائم مرد است، ولی از نظر ژنتیکی دارای کروموزوم های XX می باشد، چنین وضعی را تضاد در خلقت می نامند (۱).

(۲).

اگر این ادعا صحیح باشد، دیگر حکم به بعید نبودن از میان می رود و نمی توانیم به آزمایش های ژنتیکی اعتنا کنیم و بر اساس کروموزوم ها حکم به تعیین جنسیت نماییم.

ص: ۱۴۱

---

۱- کتاب راهنمای کامل تشخیص اختلالات جنسی

۲- در آغاز کتاب، درباره اختلالات جنسی که ممکن است از نظر ژنتیکی در فرد پیش بیاید، توضیح داده شد.

در بحث های گذشته اعتبار تعداد دنده ها و قرعه در تعیین جنسیت و تمیز خنثای مشکل از غیر مشکل ثابت نشد. درباره تعیین جنسیت بر اساس کروموزوم ها، ریش، برآمدگی سینه هم جای شک باقی ماند، گرچه در روایت امام حسن مجتبی علیه السلام برآمدگی سینه ذکر شده، ولی اکثر خنثاها برآمدگی سینه دارند و حکم دادن بر اساس آن مشکل است و اکثر علما هم بر اعتبار آن حکم نداده اند.

## ترتیب علائم

در مورد ترتیب علائم تشخیص جنسیت خنثی، آنچه در میان علما معروف است، مقدم بودن علائم مربوط به چگونگی و کیفیت خروج ادرار است.

از کلام صاحب جواهر برمی آید که تمام علائم منصوص و غیر منصوص را معتبر دانسته و فرموده هر علامت قابل اعتمادی خنثی را غیر مشکله می-سازد، گرچه علامت ظنی باشد. (۱)

به نظر ما وجود هر یک از علائم اطمینان آور در تشخیص کافی است و ترتیب میان آن ها معنا ندارد.

ص: ۱۴۳

-قرآن کریم

- گزارشی از افراد دوجنسی و مشکلات آنان، روزنامه اعتماد به نقل از سایت خبری حادثه، درج شده در تاریخ یکشنبه، ۱۸ فروردین ۱۳۸۴ شمسی

ابن ابی جمهور الاحسائی، محمد بن زین الدین (۱۴۰۵ق)، عوالی اللآلی، قم: انتشارات سید الشهدا

ابن ابی عقیل، حسن بن علی (۱۴۱۳ق)، حیاة ابن عقیل و فقهه، قم: مرکز معجم فقهی

ابن ادیس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی

ابن داود، حسن بن علی حلی (۱۳۸۳ق)، رجال، تهران: انتشارات دانشگاه تهران

ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹ق)، المناقب، قم: مؤسسه انتشارات علامه

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر

ابن هشام انصاری، جمال الدین، مغنی اللیب، قم: مکتبه السیدالشهدا

ص: ۱۴۴



ابوالبقاء، عبدالله بن حسين (بى تا)، التبيان فى اعراب القرآن، رياض: بيت الافكار الدولية

امين، سيد محسن (١٤٠٦ق)، اعيان الشيعة، بيروت: دارالتعارف للمطبوعات

حكيم، سيد محسن طباطبايى (١٤١٠ق)، منهاج الصالحين، بيروت: دارالتعارف للمطبوعات

خمينى، سيد روح الله موسى (بى تا)، تحرير الوسيلة، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم

خويى، سيد ابوالقاسم موسى - تبريزى، شيخ جواد (١٤٢٧ق)، فقه الاعذار الشرعية، قم: دارالصديقه الشهيدة

خويى، سيد ابوالقاسم موسى (١٤١٠ق)، منهاج الصالحين، قم: نشر مدينة العلم

خويى، سيد ابوالقاسم موسى (١٤١٣ق)، معجم رجال الحديث، قم: مؤسسه احياء آثار الامام الخويى

خويى، سيد ابوالقاسم موسى (١٤٢٢ق)، مصباح الاصول، (مقرر سيد محمد سرور واعظ بهسودى)، قم: مؤسسه احياء آثار الامام الخويى

خويى، سيد ابوالقاسم (١٤١٣ق)، مصباح الفقاهة (مقرر شيخ محمد على توحيدى)، بى جا: بى نام

دهخدا، على اكبر (١٣٤١ش)، لغت نامه دهخدا، تهران: چاپ سيروس

- رئیس، فیروزه و ناصحی، عباسعلی (۱۳۸۳ش)، اختلال هویت جنسی، تهران: تهران صدا
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتاب العربی
- زنجانی، شیخ موسی (۱۳۹۴ق)، الجامع فی الرجال، قم: چاپخانه پیروز
- شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی (۱۴۱۵ق)، الانتصار، قم: دفتر انتشارات اسلامی
- شیرمحمدی، حمیدرضا (۱۳۸۱ش)، راهنمای کامل تشخیص اختلالات جنسی، تهران: جامعه نگر
- صدوق، محمد بن بابویه (۱۳۶۲ش)، الامالی، تهران: انتشارات کتابخانه اسلامی
- صدوق، محمد بن بابویه (۱۳۷۸ق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، بی جا: انتشارات جهان
- صدوق، محمد بن بابویه (۱۴۰۳ق)، الخصال، قم: ناشر جامعه مدرسین
- صدوق، محمد بن بابویه (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، قم: ناشر جامعه مدرسین
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، الاحتجاج، مشهد: نشر مرتضی

طبرسى، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البيان فى تفسير القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو

طوسى، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق)، النهايه، بيروت: دارالكتب العربى

طوسى، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامى

طوسى، محمد بن حسن (۱۴۲۷ق)، رجال، قم: دفتر انتشارات اسلامى

طوسى، محمد بن حسن (بى تا)، الفهرست، نجف: المكتبة الرضويه

طوسى، محمد بن حسن (بى تا)، المسائل الحائريه (چاپ شده در ضمن رسائل العشر)؛ قم: جامعه مدرسین

عاملى، محمد بن حسن حر (۱۴۰۹ق)، تفصيل وسائل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعه، قم: مؤسسه آل البيت

عاملى، سيد جواد بن محمد حسینی (۱۴۱۹ق)، مفتاح الكرامه فى شرح قواعد العلامة، قم: دفتر انتشارات اسلامى

علامه حلى، حسن بن يوسف (۱۴۱۳ق)، مختلف الشيعه، قم: دفتر انتشارات اسلامى

علامه طباطبايى، سيد محمد حسين (۱۳۷۴ش)، الميزان فى تفسير القرآن، ترجمه: سيد محمد باقر موسوى همدانى، قم: انتشارات

اسلامى

عياشى، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، تفسير، تهران: چاپخانه علميه

ص: ۱۴۷

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، قم: نشر هجرت

فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (بی تا)، القاموس المحيط، بیروت: دار احیاء التراث العربی

کریمی نیا، مهدی (۱۳۸۶ش)، نگاهی فقهی به تغییر جنسیت، نشریه افق حوزه، شماره ۲۵:۱۶۳ مهر ۱۳۸۶ شمسی.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ش)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه

مجلسی، علامه محمدباقر (۱۴۰۴ق)، بحار الانوار، بیروت: ناشر مؤسسه الوفاء

معزی ملایری، شیخ اسماعیل (؟)، جامع احادیث الشیعۀ، قم: (؟)

مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، الارشاد، قم: کنگره هزاره شیخ مفید

مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۴۱۳ق)، الاعلام، قم: کنگره هزاره شیخ مفید

ممقانی، شیخ عبدالله (۱۴۰۴ق)، مناهج المتقین، قم: مؤسسه آل البيت

ممقانی، عبدالله (۱۳۸۴ش)، تنقیح المقال، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث

نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ق)، رجال، قم: دفتر انتشارات اسلامی

نجفى، محمدحسن (١٤٠٤ق)، جواهر الكلام، بيروت: دار احياء التراث العربى

نورى، ميرزا حسين طبرسى (١٤٠٨ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل البيت

يزدى، سيد محمد كاظم طباطبايى (١٤٠٩ق)، العروة الوثقى، بيروت: مؤسسه الاعلمى للمطبوعات

ص: ١٤٩

## فهرست مطالب

پیشگفتار ۱

بخش اول: اطلاعات علمی و پایه درباره جنسیت و نشانگان آن ۸

هویت جنسی و اختلالات آن ۱۳

اختلالات جنسیتی ۱۸

ناهنجاریهای کروموزومی ۱۸

ناهنجاری-های هورمونی و ابهام در آلت تناسلی ۲۰

نتیجه ۲۱

بخش دوم: تغییر جنسیت ۲۳

مقدمه ۲۴

آرای فقهی ۲۷

مقدمه بحث فقهی ۲۸

بررسی تغییر جنسیت مرد به زن و برعکس ۲۹

بحث فقهی: جواز یا عدم جواز ۳۰

دلیل اول: آیه تهلکه ۳۱

فرض اول در معنای آیه تهلکه: ۳۱

فرض دوم در معنای آیه تهلکه: ۳۴

ص: ۱۵۰

دلیل دوم: آیه تغییر خلقت ۴۰

دلیل تفسیر خلقت به دین ۴۴

نتیجه بررسی آیات ۴۶

امکان تغییر جنسیت ۴۶

امکان تغییر جنسیت در قرآن ۴۷

امکان تغییر جنسیت در عالم تکوین ۴۹

دلیل سوم: تشبه به جنس مخالف ۵۳

پی-آمدهای تغییر جنسیت و نقش اضطرار در جواز تغییر جنسیت؟ ۵۶

فروع مسأله تغییر جنسیت ۶۰

تغییر جنسیت در خنثای غیر مشکل ۶۶

تغییر جنسیت در خنثای مشکل ۶۷

احتمال اول: جواز مطلق تغییر جنسیت خنثای مشکل ۶۸

نقد جواز مطلق تغییر جنسیت ۷۲

در خنثای مشکل ۷۲

احتمال دوم: حکم به جنسیت خنثای مشکله ۷۵

براساس روحیات و نقد آن ۷۵

بخش سوم: نشانه های جنسیت در افراد خنثی ۷۷

علامت اول و دوم و سوم ۸۱

چگونگی ادرار: ۸۱

توضیح معنی و بررسی علائم چهارم تا نهم: ۹۶





علامت دهم: تعداددنده ها ۱۰۸

قرعه ۱۳۴

تعیین جنسیت ژنتیکی ۱۴۰

نتیجه بحث ۱۴۲

ترتیب علائم ۱۴۳

منابع ۱۴۴

فهرست مطالب ۱۵۰

ص: ۱۵۲

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

